بهاران خجسته باد

کار

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم ـ سال پنجم ـ شماره ۵۰

اول فروردین ماه ۱۳۶۷ ـ ۱۲ صفحه ـ ۶۰ ریال

تحلیل سیاسی اوضاع ایران و جهان

هیات سیاسی کمیته مرکزی سازمان، با بررسی مهم‌ترین رویدادهای ایران و جهان در سال ۶۶، روندهای عمده و ویژگیهای اصلی اوضاع کشور در شرایط کنونی و چشم‌انداز نزدیک آن را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. اکنون نشریه "کار" براساس نظریات هیات سیاسی، مقاله زیر را تدوین و منتشر می‌کند.

در صفحات ۸،۷،۶،۵

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

موشك باران شهرها، جنایت وحشتناك رژیم

تنها راه جلوگیری از تکرار جنایت های جنگی، آتش بس بدون قید و شرط و اجرای قطعنامه ۵۹۸ است

هموطنان!

دور وحشتناک دیگری از جنگ شهرها، کشور را به خاک و خون کشانده است. خمینی و صدام جنایتکار هربار که مسابقه جنون و جنایت را از سر می‌گیرند، تعداد بیشتری از مردم بی‌دفاع دو کشور را کشتار می‌کنند. طی سه روز گذشته، صدها خانواده هم‌وطن دیگر ما، عزیزانشان را از دست داده‌اند و چندهزار نفر از مردم به شدت مجروح و معلول شده‌اند. تا این ساعات که تهران هدف ۱۵ موشک قرار گرفته است، دهها واحد مسکونی و خدماتی واقع در مناطق پرجمعیت شهر ویران شده، چندهزار نفر زیر آوار مانده و یا بر اثر موج انفجار موشک‌ها، دچار سوانح و خیمی شده‌اند. نگرانی فزاینده‌ای بر تهران و دیگر شهرهای کشور چیره شده است.

مردم صلح‌دوست!

در دور جدید جنگ شهرها، علاوه بر بمباران وحشیانه همیشگی، موشک‌هائی مهیب با برد ۶۰۰ـ۵۰۰ کیلومتر نیز وارد میدان جنگ و جنون شده است. استفاده از این سلاح خطرناک، نه تنها در جنگ هشت ساله گذشته سابقه نداشته، بلکه در مقیاس بین‌المللی نیز بی‌سابقه است. رژیم جنگ طلب خمینی با ادامه این جنگ تبهکارانه و رژیم صدام با وحشیگری‌های جنایتکارانه خود، دو کشور ایران و عراق و به ویژه کشور ما را به عرصه آزمایش مدرن‌ترین سلاح‌های مرگ بار تبدیل کرده‌اند.

بقیه در صفحه ۲

مردم بیدفاع، قربانیان موشك باران دو رژیم

.... در صفحه ۴

۷۰ زندانی سیاسی در آستانه اعدام

اخبار نگران کننده‌ای از زندانهای جمهوری اسلامی می‌رسد. همانگونه که در کار شماره ۴۹، اعلام کردیم، احکام اعدام نزدیک به ۷۰ نفر از زندانیان سیاسی صادر شده است. برابر اطلاعاتی که جدیدا دریافت شده، عده‌ای از این محکومین به اعدام، هم‌اکنون به سلولهای انفرادی منتقل شده‌اند. درگرماگرم تضادهای درونی حاکمان مرتجع جمهوری اسلامی در آستانه انتخابات و در شرایط حدت یافتن جنگ شهرها، رژیم می‌خواهد همرزمان انقلابی ما را بی‌سروصدا، به قربانگاه روانه کند.

این احکام جنایتکارانه در شرایطی صادر شده است که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در بهمن ماه، گزارش مبسوطی مبنی بر نقض فاحش حقوق بشر در جمهوری اسلامی منتشر کرده است. در این گزارش آمده است که طی ۶ سال اخیر در ایران ۱۴ هزار نفر توسط رژیم تیرباران شده‌اند و شکنجه به عنوان امری روزمره در زندانها اعمال می‌شود. گزارش می‌گوید که شکنجه و اعدامها هنوز هم ادامه دارد و حکومت فقها از پذیرش درخواست این کمیته برای بررسی وضع زندانها و حقوق بشر در ایران با سماجت تمام جلوگیری می‌کند.

انصاری، رئیس زندانهای رژیم، بلافاصله مفاد این گزارش سازمان ملل را تکذیب کرده و با بی شرمی آخوندی، آن را "بی‌اساس" خوانده است. او مدعی شده که اگر یک گروه بین‌المللی بی‌طرف وجود داشته باشد، جمهوری اسلامی به آن اجازه بازدید از زندانها را خواهد داد. اما جمهوری اسلامی تاکنون هیچ مرجع بین‌المللی را "بی‌طرف" نشناخته

بقیه در صفحه ۲

وصیت نامه فدائی قهرمان محمود زکی پور

تنها به مردم زحمتکش میهنم مدیونم

در پس هر کلام ساده این وصیت نامه، موجی از پاک‌ترین احساسات انسانی جاری است. آنگاه که صدای پرهیبت تو را به جرم توفیدن بر بیدادگران و بیدادگاه به بند می‌کشند، با یادگار آخرین روزنه گشوده بر دیوار، واپسین پیامت را فریاد کنی و محمود اینگونه کرد: در مقام همسر، نه همسر را، که همه همسران را به پایداری و پرهیز از سیاهی و سیاه‌پوشی ندا داد، در مقام پدر، نه "نگار" و "سوگل" و "سحر" که نسل فردا را به میهن پرستی و سخت‌کوشی و به سوی زندگی، علم، هنر و به ایستادن بر پای خود فرا خواند. و در مقام فرزند، خلق را در سیمای رنج‌دیده پدر و مادر، مخاطب ساخت که: "من با شرمندگی از این که نتوانستم آن همه زحمات و رنج‌های طاقت فرسای شما را پاسخ بگویم، میمیرم" سپاس به روح بزرگی که جان می‌بازد و شرمنده است.

نفرت و ننگ بر آنانی که گوهر آزادمان خلق می‌ربایند!

سر فرود آوریم در برابر انسانیت و عظمت مردی که سربه‌راه مردم داد و آخرین کلامش این بود: "تنها خود را به مردم زحمتکش و میهنم مدیون می‌دانم ..."

بقیه در صفحه ۲

در این شماره

★ به پیشواز اول ماه مه برویم .... در صفحه ۴

★ بازجویی .... در صفحه ۹

★ اخلال آمریکا و پاکستان در مذاکرات ژنو در صفحه ۱۱

ایدئولوژی نوسازی، درخدمت بازسازی انقلابی

در صفحه ۱۰

پیام کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مردم ایران

بمناسبت فرارسیدن نوروز

هم‌میهنان عزیز!

نوروز سال ۶۷، با عطر و نسیم بهاری و در حالی فرا می‌رسد که شهرهای ایران و عراق و توده مردم بی‌دفاع و بی‌گناه هر دو کشور، زیر باران موشک‌ها و بمب‌های دو رژیم جنایتکار، ضجه می‌زنند و خون می‌گریند.

نفیر مرگ بار موشک‌ها و بمب‌های این جنایتکاران، نوروزمان را غمبار کرده است. دلهایمان همه خون است. میلیون‌ها تن از شما در این روزها، لحظه به لحظه زندگی کرده‌اید، دلهره و اضطراب، صدای مهیب موشک، خانه‌های ویران، ناله‌های جگرسوختگان که بر خاک سیاه نشسته‌اند، نغمه نوروز عزیز ما را در خود فرو کشیده و ایران ما را به ماتمکده بدل کرده است.

اما هم‌میهنان عزیز! بیائید به کوری چشم خمینی و صدام و با شادی روزی که این رژیم جنایتکار را همچون سلفش شاه، به گور می‌سپاریم، با شادی بهار آزادی که قطعا فرا خواهد رسید، نوروز را چون خاری به چشم این جلادان، هرچه پرشورتر برگزار کنیم.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با امید به فردای روشنی که پس از به گور سپردن رژیم خمینی در آغوش خواهیم کشید، فرا رسیدن جشن زیبای نوروز را به همه شما صمیمانه تبریک می‌گوید و برای شما خوشبختی و شادکامی و آینده‌ای بدون جنگ، بدون سرکوب و بدون این رژیم آخوندی آرزو می‌کند.

هم‌میهنان عزیز! نیاکان ما از هزاران سال پیش تا امروز، چه در روزهای سخت هجوم تازیان، چه در ایام خونبار ایلغار مغول و تیمور، چه در سالهای حکومت شاهان جنایتکار و مردم‌کش و چه در سالهای سخت قحطی و گرسنگی، این سنت مردمی و ملی را حفظ کرده‌اند، تا به دشمنان آزادی و بهروزی و صلح بگویند، زمستان رفتنی است. راز جاودانگی نوروز نیز در همین است.

ما ایرانیان، امسال نیز در دلهره انفجار در خانه‌های ویران، در پادگانهائی که صدها هزار قربانی را در خود اسیر کرده‌اند، بر سر کوچه‌هائی که حجله باران است، نوروز را برگزار می‌کنیم، که به خمینی بگوئیم، زمستان شما جلادان تبهکار نیز رفتنی است.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با خانواده‌های داغدیده‌ای که عزیزان خود را در اثر موشک باران و بمباران‌ها از دست داده‌اند، ابراز همدردی می‌کند و فقدان این عزیزان را به آنها تسلیت می‌گوید.

کمیته مرکزی سازمان، همه هم‌میهنان را به کمک و حمایت از خانواده‌های مصیبت دیده فرا می‌خواند. جنایات رژیم سفاک نباید مانع از توجه به دردمندان و داغداران شود.

بستگان دهها هزار خانواده عزیز هم‌میهن ما را رژیم خمینی به اسارت برده و یا به شهادت رسانیده است. در این نوروز وقت آن است که به دیدار این عزیزان بشتابیم و جانهای دردمند و دلهای غمبار آنان را تسلی بخشیم. در این نوروز از دهها و صدها هزار مهاجرینی که ستم و سرکوب خونین رژیم آنان را از دیدار بهار در خاک میهن محروم کرده، یاد کنیم و به یاد روزی که به میهن خود باز گردند، سرنگونی هرچه سریع‌تر این رژیم را آرزو کنیم.

هم‌میهنان عزیز!

صمیمانه آرزومندیم که سال آینده، سال قطع کامل جنگ و برقراری صلح پایدار میان دو کشور همسایه باشد. دردها و رنج‌هامان کاستی پذیرد و آزادی و بهروزی را نصیب خود سازیم.

نوروزتان پیروز باد

کمیته مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۹ اسفند ۱۳۶۶

پیرامون قانون کار اسلامی (۳)

در صفحه ۳

زنده باد صلح، زنده باد آزادی، مرگ بر خمینی

وصیت‌نامه ... بقیه از صفحه اول

وصیتنامه اینجانب محمود زکی‌پور فرزند محمد مهدی

۱ـ وصیت به خانواده

همسر عزیزتر از جانم، همای محبوبم، خوشبختانه دیشب و امروز نامه‌هائی از تو و دخترکمان و چند عکس زیبای او را دریافت کردم و در آخرین لحظات زندگی با پیام عشق و محبت تو بار دیگر قلب و تمام وجودم را گرمی و شوق بخشید. محبوبم تو در زندگی با من بجز ناراحتی و رنج بهره‌ای نبردی. اگرچه تمام وجود من مالامال از عشق تو بود. عزیزم در این واپسین لحظات حیات آرزو دارم که خواسته همیشگی من دایر بر داشتن رابطه با خانواده‌ام را فراموش نکنی و به آن عمل نمائی. محبوبم، بعد از من ازدواج کن و دیگر بقیه زندگیات را بکوش که کمتر در رنج و عذاب باشی. دخترکم را در انتخاب همسر آینده‌ات درنظر داشته باش و با کسی ازدواج کن که لیاقت همسری تو و سرپرستی فرزندمان را داشته باشد. عزیزم خداحافظ. دست پدر و مادر داغدارت را که همچون پدر و مادر خودم دوست داشتم از جانب من ببوس. دوستت داشته‌ام و دارم. مرا ببخش که نتوانستم آرزوهای زیبای تو را جامه عمل بپوشانم.

دخترم نگار: سلام شاید مناسب باشد که وقتی بزرگ‌تر شدی خبر مرگ مرا به تو بدهند. آرزو داشتم که در تربیت و تعلیم تو دختر با محبت و باهوشم مشارکت داشته باشم ولی اکنون امیدوارم که مامان ما و تمام افراد خانواده بخصوص عمه‌ها و عموها به تو کمک کنند که فردی با لیاقت و مفید برای کشورمان بشوی. عزیزم حتماً خوب درس بخوان، ورزش کن و سعی کن که با هنرها آشنا شوی و یکی از هنرها را خوب یاد بگیری. به یاد داشته باش که علم، هنر و ورزش زندگی را زیباتر می‌کنند. من در آخرین لحظات زندگی ترانه "مرا ببوس" را به یاد تو می‌خوانم. دخترک دلبندم سعی کن وقتی بزرگ‌تر شدی رابطه همه افراد خانواده را با هم حفظ کنی و همه جا بذر محبت و عشق بپاشی. انسان شریف و آزاده‌ای باشی و دلت برای مردم و میهن‌مان ایران بتپد. خیلی دوستت دارم شاید بزرگ‌تر که شدی بفهمی که چقدر دوستت دارم. آرزوی موفقیت و پیروزی برایت می‌کنم ـ به خودت متکی باش در زندگی پرتلاش و کوشا باش و سعی کن هر روزت مفیدتر از روز پیش باشی. برای خودت، برای خانواده و برای میهنمان. خداحافظ نور چشمم.

به پدر و مادر رنجدیده‌ام: بالاخره لحظه‌ای که شما این همه از آن واهمه داشتید رسید و من با شرمندگی از این که نتوانستم آن همه زحمات و رنج‌های طاقت‌فرسای شما را پاسخ بگویم میمیرم. نمی‌دانید چقدر آرزو داشتم که محبت‌ها و زحمات شما را در عالی‌ترین شکل آن جبران کنم. ولی متاسفم از اینکه موفق به این کار نشدم. آرزو دارم شما از این بابت مرا ببخشید و هزار بار آرزو دارم و از شما به عنوان آخرین خواسته می‌خواهم که پس از من بجای شیون و زاری و خود را آزردن فکر و اندیشه‌تان را مصروف هدایت و راهنمائی بقیه افراد خانواده کنید. هرچه علاقه و محبت به من داشتید در حق سایر افراد خانواده بویژه همسرم نمائید.

... برای شما پس از خود آرزوی آسایش دارم اگرچه می‌دانم این امر برای شما به راحتی حاصل نمی‌آید. مرا از اینکه چنین آرزوهائی دارم شماتت نکنید درتمام طول این ۳ سال و هفت ماه آرزوی من چنین بوده. من بدنبال اهداف و آمالی که داشتم به چنین نقطه‌ای رسیدم شما خود را سرزنش نکنید و یا انگشت حسرت بر دندان نگزید. همه جا از زحمات و تلاش‌های شبانه‌روزی شما صحبت کرده‌ام، به وجود گرامی‌تان افتخار می‌کنم و سرتاپای وجودم عشق و محبت شماست. سراپای وجود نازنین‌تان را می‌بوسم. خداحافظ عزیزانم.

به خواهران، برادران عزیزم و همسران و فرزندان آنها: شما هم در تمام طول زندگی من از عوارض نحوه زندگی و مشکلات من رنج بردید و همه وجودتان صرف زحمت کشیدن برای من و محبت کردن به من شد. خواهرانم شما همچون مادر دیگری برای من بودید و همسرانتان چون برادرهایم و خواهرم. نیازی نیست که به شما بگویم چقدر دوستتان دارم و چقدر به داشتن خواهران و برادرانی چون شما افتخار می‌کنم. تقاضای من این است که پس از من نیز همچنان که در گذشته به همسر و فرزندم محبت داشته‌اید، باشید. فرزندانتان، امیر و آذین، سوگل و سحر و نازلی، این نورچشمانم را خوب تربیت کنید ... خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌هایم نورچشم‌های من: برای شما یک زندگی شرافتمندانه و خوش را آرزو دارم، آرزو دارم که شما و دخترم نگار به بهترین وجهی درستان را بخوانید بخصوص بین شما حتماً چند نفر در رشته‌های پزشکی که به نظرم بیشترین خدمت را می‌توانند به مردم ما بکنند تحصیل کنید. شرافتمند باشید و به خانواده متعهد. بکوشید که پدر و مادر من و والدین خودتان را خوشبخت نمائید. خیلی دوستتان دارم.

همسر عزیزتر از جانم و خانواده محبوبم به کلیه بستگان و دوستانی که بویژه در این مدت شما را مدد دادند و به فکرتان بودند از قول من سلام برسانید و تشکر کنید. به یاد همه آنها هستم.

۲ـ وصیتنامه مالی ـ در این لحظه به یاد نمی‌آورم که از کسی طلب یا به کسی بدهی داشته باشم. وسائل و لباسها و پولی را که همراه دارم (یک هزار و سیصد و هشتاد و دو تومان)=۱۳۸۲۰ ریال به خانواده‌ام داده شود ـ همانطور که نوشتم تا آنجا که به خاطر دارم طلب یا بدهی ندارم تنها خود را به مردم زحمتکش و میهنم مدیون می‌دانم. ولی اگر خانواده‌ام موردی از بدهی من را به خاطر دارند درخواست می‌کنم آن را بپردازند ولی طلب را خیر. کلیه وسائل و البسه‌ام را به خانواده یا همسرم داده شود. حلقه انگشتری ازدواج به همسرم هما سوداگر استرداد و کلیه دفاتر و قلم خودنویس، مداد و سایر لوازم التحریر به دخترم نگار زکی‌پور تحویل گردد.

همچنین مبلغ سیزده هزار و هشتصد و بیست ریال (۱۳۸۲۰ ریال) به خانواده‌ام تحویل شود.

قلم‌خوردگی از خود اینجانب است.

محمود زکی‌پور

فرزند محمد مهدی

۶۶/۶/۲۲

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان ... بقیه از صفحه اول

هم‌میهنان!

این فاجعه مهلک و خونین که مردم کشور را در آستانه نوروز به عزا نشانده است، قبل از همه نتیجه امتناع رژیم آتش‌افروز خمینی از پذیرش بی‌قید و شرط آتش‌بس و مخالفت آن با اجرای فوری و کامل قطعنامه ۵۹۸ است. این جنایات هولناک تنها در شرایط ادامه جنگ می‌توانند اتفاق بیفتد، تا جنگ ادامه دارد، جنایت‌های بزرگ بزرگ‌تری که هنوز جنگ می‌توانند اتفاق بیفتد. تا جنگ ادامه دارد، جنایت‌های بزرگ و بزرگ‌تری که هنوز در راه است، همچنان صورت خواهد گرفت. شکایت رژیم ریاکار خمینی به مراجع بین‌المللی به خاطر فرار از مسئولیتی است که این رژیم در قبال فاجعه تکان‌دهنده اخیر دارد. رژیم جنگ‌افروز خمینی که آشکارا و وقیحانه به همه تلاش‌های صلح‌خواهانه بشریت صلح‌دوست معتبر بین‌المللی، از جمله شورای امنیت سازمان ملل متحد، دهن‌کجی نموده و همه اقدامات مسئولانه برای قطع این جنگ خانمانسوز را رد کرده است، در ادامه جنگ و وقوع جنایت‌های جنگی، مسئولیت درجه اول بر عهده دارد.

هموطنان صلح‌دوست!

تنها راه واقعی جلوگیری از تکرار فجایع دهشتناک نظیر بمباران‌ها و موشک‌باران‌ها، قطع بلادرنگ جنگ است. راه مقابله با تکرار این فجایع، نه تجهیز دو طرف درگیر جنگ به سلاح‌های مدرن و مدرن‌تر، و نه عمل مقابله به مثل است. برون‌رفت از وضع غم‌بار موجود، امکان‌پذیر است. رژیم خمینی است که با ادامه جنگ، وضع را به بن‌بست کشانده. اگر رژیم به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت گردن نهد، دیگر دلیلی برای ادامه جنگ و بهانه‌ای برای کشتارهای بزرگ و وحشیانه مردم میهن ما باقی نخواهد ماند. این رژیم جنایتکار خمینی است که باید به خواست صلح مردم ایران و بشریت صلح‌دوست تن درهد. باید با تشدید مبارزه در راه صلح، آتش این جنگ خانمانسوز را خاموش کرد. با همه نیرو باید خواستار برقراری آتش‌بس بی‌قید و شرط و اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت شد. همدردی واقعی با خانواده‌های داغدار فاجعه اخیر، و تنها راه جلوگیری از تکرار فجایع تکان‌دهنده جنگ، تشدید مبارزه علیه رژیم جنگ‌افروز خمینی و پیکار در راه صلح است.

ننگ و نفرت بر جنایتکاران جنگی!
زنده باد صلح، مرگ بر خمینی جنگ‌افروز!

کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۲ اسفند ۱۳۶۶

۷۰ زندانی سیاسی ... بقیه از صفحه اول

وصریحاً از طریق نماینده خود در سازمان ملل اعلام کرده که به رعایت هیچیک از قوانین بین‌المللی مقید نیست و در دادگاههای اسلامی آن، احکام بر اساس قرآن و قانون قصاص و تعزیرات صادر می‌شود.

ما از همه اعضا و هواداران سازمان و نیروهای انقلابی و دمکراتیک می‌خواهیم که برای جلوگیری از این جنایتی که در حال تکوین است، از همه امکانات خویش استفاده کنند. با بسیج افکار عمومی در داخل و خارج کشور، این تبهکاری بربرمنشانه را افشا کرده و مانع از اجرای آن شوند.

باید از همه مقامات و سازمانهای بین‌المللی دعوت کرد که برای جلوگیری از کشتار باز هم بیشتر زندانیان سیاسی، دست به کار شوند. مردم ایران می‌دانند، جهانیان نیز باید بدانند که در بیدادگاههای شرع جمهوری اسلامی، ابتدائی‌ترین موازین قضائی، حقوقی و انسانی پایمال می‌شود. باید بدانند که همرزمان ما و دیگر انقلابیون اسیر از حق دفاع و انتخاب وکیل محرومند و دادگاههای شرع با یک نشست و برخاست چند دقیقه‌ای، حکم اعدام این انقلابیون اسیر را صادر کرده است.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از همه احزاب کمونیستی، کارگری و ترقی‌خواه، از کلیه سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر، از همه شخصیت‌های انسان‌دوست و صلح‌طلب تقاضا می‌کند تا برای نجات جان این انقلابیون مبارزی که تنها به خاطر دست نکشیدن از آرمانهای انساندوستانه‌شان و مبارزه روشنگرانه علیه استبداد قرون وسطائی رژیم خمینی، محکوم به اعدام شده‌اند، تمام مساعی خویش را به کار گیرند. اجازه ندهند کسانی که یگانه "جرم"شان، دفاع از صلح، آزادی و عدالت اجتماعی است، قربانی سیاست ترور و اختناق جلادان حاکم بر ایران شوند. کودکان، همسران جوان، پدران و مادران پیر که نان‌آوران و جگرگوشه‌هایشان در فراموشخانه‌های رژیم در انتظار مرگ روزشماری می‌کنند، به این همبستگی چشم امید دوخته‌اند.

بانگ اعتراض خود را علیه جنایتی که در حال وقوع است، رساتر سازید. □

تدارک دیدار آینده سران شوروی و آمریکا

پس از انعقاد قرارداد محو موشک‌های هسته‌ای میان‌برد و کوتاه‌برد در واشنگتن، اکنون مقدمات برداشتن دومین گام مهم، یعنی امضای قرارداد کاهش ۵۰% سلاحهای تهاجمی استراتژیک در دیدار قریب‌الوقوع رهبران شوروی و امریکا در مسکو فراهم می‌گردد.

دیدار اخیر شولتز، وزیر خارجه امریکا از مسکو، مذاکرات موفق وزیران دفاع شوروی و امریکا، سفر شواردنادزه وزیر خارجه اتحاد شوروی به امریکا و مذاکرات جاری هیات‌های نمایندگی دو کشور در ژنو، عناصر اصلی تماس‌های دیپلماتیک فعال شوروی و امریکا برای تدارک اسناد نهائی قرارداد آینده هستند. در جریان دیدار شولتز با مقامات شوروی مساله چگونگی تحقق قرارداد و رهنمودهای مورد توافق رهبران دو کشور در واشنگتن مورد بحث قرار گرفت. در این دیدار نتایج معینی درباره کاهش ۵۰% سلاحهای تعرضی استراتژیک به دست آمد. در دیدار مهم، دیمیتری یازوف و فرانک کارلوچی، وزیران دفاع شوروی و امریکا، نیز کاهش سلاحهای استراتژیک و نیروها و سلاحهای عادی، محو سلاحهای شیمیائی و عدم درگیریهای امریکا و شوروی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

واقعیت این است که اخیرا در غرب درباره با امر تشنج‌زدائی، خلع سلاح و در درجه اول، محو سلاح‌های اتمی، برخوردهای ضد و نقیضی صورت می‌گیرد. رونالد ریگان یک هفته پس از امضای قرارداد واشنگتن، اعلام داشت که: "اتحاد شوروی مانند گذشته منشا جدی‌ترین خطر برای منافع ملی امریکاست". وزیر دفاع امریکا، کارلوچی نیز تاکید کرد که "ناتو باید مدرنیزاسیون قدرت اتمی خود را ادامه دهد". وزرای دفاع فرانسه و بریتانیا، مشترکاً، خواستار مدرنیزاسیون سلاحهای اتمی امریکا در اروپا شدند. از سوی دیگر شاهد آن هستیم که قرارداد واشنگتن از طرف برخی کشورهای عضو ناتو، با خوش‌بینی و امیدواری بیشتری استقبال شد. اجلاس ویژه اخیر سران کشورهای عضو پیمان ناتو وضعیت جدید را کم و بیش آشکار کرد. اجلاس شورای ناتو که معمولا برای اتخاذ استراتژی و تاکتیک تازه در مراحل حساس اوضاع برگزار می‌شود، در فاصله بین دو دیدار واشنگتن و مسکو تشکیل گردیده است. به نظر می‌رسد حصول پیشرفت در مذاکرات، موجب نگرانی ناتو شده است. یکی از موضوعات مهم مورد بحث اجلاس، "مدرنیزاسیون" نیروی اتمی امریکا در اروپا بود. هم اکنون نیز نوعی مدرنیزاسیون و "طرحهای جبران کننده" که توافق واشنگتن و دیگر توافق‌ها را عملا بی‌ارزش خواهد کرد، در جریان است. در اجلاس در عین حال کوشش‌هائی نیز برای پیشبرد اجرای واقعی قرارداد واشنگتن صورت گرفت. یونان در این اجلاس از امضای جنبه‌هائی از اسناد که موافق با حفظ سلاح‌های هسته‌ای بود، سرباز زد و هلموت کهل، صدر اعظم آلمان و گنشر، وزیر خارجه آن کشور بر علیه مدرنیزاسیون سخن راندند. با وجود فضای ضد شوروی حاکم بر اجلاس پیشین ناتو، وجود تغییرات مثبتی را در سمت ادامه تماس شرق و غرب در امر خلع سلاح، می‌توان در اجلاس اخیر مشاهده نمود. سران ۱۶ کشور شرکت کننده در شورای ناتو، ضمن اعلام همبستگی مجدد خود با ریگان در تلاش برای حصول توافق، ابراز امیدواری کردند که نتیجه دیدار آینده سران شوروی و امریکا، در مسکو، از آنچه در دسامبر گذشته در واشنگتن به دست آمد، فراتر برود. این گام باید برداشته شود. اگر همین امروز بشریت موفق نشود لجاجت و کارشکنی‌های برخی محافل امپریالیستی در راه خلع سلاح اتمی را لگام زند، فردا دیگر به قول میخائیل گارباچف رهبر شوروی، "اسب هار مسابقه تسلیحاتی را در فضای کیهان نمی‌توان مهار کرد". □

پیرامون قانون کار اسلامی (۳)

در شماره گذشته "کار"، مهم‌ترین مبانی و محورهای اصلی قانون کار اسلامی مصوب مجلس را بررسی کردیم. اینک به بررسی برخی دیگر از موارد نقض حقوق صنفی کارگران در این قانون، می‌پردازیم:

۱ـ در قانون کار اسلامی مصوب مجلس نیز مانند لایحه سال ۶۴ سرحدی‌زاده، نقش تشکل‌های صنفی کارگری در تدوین و اجرای آئین‌نامه‌ها، قرارداد کارآموزی، ضوابط استخدام و اخراج، حل اختلاف، آموزش‌های عمومی و حرفه‌ای، بازرسی کار و غیره مسکوت مانده و در همه زمینه‌ها، ریش و قیچی در دست دولت و کارفرمایان دولتی و خصوصی است. در بسیاری موارد، در مناسبات میان کارگر و کارفرما، فرد کارگر در برابر کارفرما و دولت حامی آن، قرار داده می‌شود، نه تشکل کارگری در برابر کارفرما و دولت.

تبصره ماده ۲۷: "تعیین موارد تقصیر و قصور و ضوابط کلی آئین‌نامه‌های انضباطی کارگاه‌ها" را صرفاً به عهده وزارت کار گذاشته است. حق مشارکت تشکل‌های کارگری در تعیین این ضوابط پایمال شده است. البته برای تدوین کنندگان قانون کار اسلامی که قانون حاضر را بدون مشارکت دمکراتیک نمایندگان کارگران تدوین کرده‌اند و در عمده‌ترین وجوه آن نیز حقوق و آزادی‌های سندیکائی را نقض کرده‌اند، این امر غیرمنتظره و عجیب نیست. در هر حال، کارگران خواهان به رسمیت شناخته شدن حق مشارکت تشکل‌های صنفی کارگری در تدوین هر قانون یا آئین‌نامه‌ای که به مسائل آنان مربوط می‌شود، هستند. این حقی است که در اعلامیه جهانی حقوق سندیکائی نیز تصریح شده است.

۲ـ مواد ۱۷ و ۱۸ قانون کار اسلامی، جلوه دیگری است از "حق" دولت در سرکوب کارگران معترض و پایمال کردن حقوق آنها. مطابق این مواد، "کارگری که توقیف می‌گردد و توقیف وی منتهی به حکم محکومیت نمی‌شود"، تنها درصورتی که توقیف اش به سبب شکایت کارفرما باشد، به او غرامت ایام بازداشت و مزد و مزایا تعلق می‌گیرد. ولی اگر کارگر بنا به اراده دولت (سپاه، وزارت اطلاعات و ...) به زندان افتاد، حتی اگر این بازداشت منجر به محکومیت زندانی هم نشود، غرامتی به او تعلق نمی‌گیرد. این مواد دست رژیم پلیسی و سرکوبگر حاکم را در سلب امنیت قضائی و نقض بدیهی‌ترین حقوق صنفی کارگران باز می‌گذارد.

۳ـ مطابق قانون کار اسلامی، مطالبات کارگران (دستمزد و حقوقی که کارگران در ازای کار خود از کارفرما طلبکارند)، درصورتی که کارفرما ورشکست شود، از جانب کارفرما قابل پرداخت نخواهد بود. تنها، "اگر عین مال کارگر در اموال و اثاثیه کارفرما وجود داشته باشد، کارگر می‌تواند آن را بردارد"! حتی در قانون کار زمان شاه نیز تصریح شده بود که "مزد کارگران در عداد دیون ممتازه کارفرما بوده و باید قبل از سایر قروض، حتی دیون مالیاتی تامین و پرداخت شود". کارگران میهن ما برخی از حقوق خود، از جمله مورد فوق‌الذکر را پس از سالها مبارزه، به رژیم سابق تحمیل کرده بودند، اما رژیم جمهوری اسلامی، با این استدلال سخیف که "اگر عین مال موجود باشد" یا نباشد...، این دستاورد تثبیت شده کارگران را از آنان می‌رباید. کارفرما تمام اموال خود را از قبل استثمار کارگران به دست آورده است و آن وقت می‌خواهند به دنبال "عین مال کارگر" در میان اموال کارفرما بگردند که موجود هست یا نه!

این توجیهات "شرعی" و ضدکارگری، شرایط مساعدی را برای کارفرمایان، بویژه مقاطعه‌کاران فراهم می‌آورد تا از پرداخت دسترنج کارگران و حقوق معوقه آنها، شانه خالی کرده و قانوناً و رسماً از پرداخت این دین معاف شوند.

بند (ب) ماده ۱۳، می‌گوید: "ده درصد از بهای کل کار مورد مقاطعه به عنوان ضمانت نزد مقاطعه دهنده، نگهداری شود و باز پرداخت این مبلغ موکول به پرداخت کلیه مطالبات و حقوق کارگران مطابق قانون کار باشد". اما چه تضمینی وجود دارد که مطالبات مزبور از ده درصد بهای کل کار، بیشتر نباشد؟ و اگر بیشتر بود ـ که غالباً همینطور است ـ چه باید کرد؟ تبصره ۱ همین ماده نشان می‌دهد که نگرانی کارگران بحق است. این تبصره می‌گوید: "درصورت تعطیل کارگاه یا ورشکستگی مقاطعه‌کار، مطالبات کارگران از محل وجه مذکور در بند (ب) پرداخت خواهد شد". داستان به اندازه کافی گویاست. مجلس شورای اسلامی، ماده ۴۳ قانون کار اسلامی را به خاطر همین مساله حذف کرد و اکنون ماده چهل و سه‌ای در این قانون وجود ندارد تا خیال کارفرمایان و مقاطعه‌کاران در دزدی آشکار دسترنج کارگران از نظر "شرعی و قانونی" آسوده باشد.

۴ـ اضافه‌کاری در قانون کار اسلامی طبق ماده ۵۹، مجاز شمرده شده است. و این حکایت از تلاش قانون نویسان جمهوری اسلامی برای ادامه وضعیت موجود و تثبیت تضییقاتی است که از نظر وضع دستمزد و درآمد کارگران وجود دارد. روشن است که پدیده‌ای مانند اضافه‌کاری در محیط کار، محصول نازل بودن سطح دستمزد و ناشی از کمرشکن بودن هزینه‌های زندگی کارگران است. خواست طبقه کارگر در این خصوص، همواره این بوده است که باید با افزایش سطح دستمزد و بهبود شرایط کار و زندگی کارگران، اضافه‌کاری موضوعیتش را از دست بدهد و غیرقانونی شود. اما رژیم خمینی به خاطر بحرانی که درگیر آن است نمی‌تواند و نمی‌خواهد زخم را درمان کند، بلکه ترجیح می‌دهد که همچنان این استخوان لای زخم بماند تا امکان بهره‌کشی بیشتر کارگران حفظ شود.

۵ـ تدوین کنندگان قانون کار اسلامی در مواد ۳۳ و ۳۴، سعی کرده‌اند با طرح اصطلاحاتی چون "حق‌السعی"، "مزد" و ارائه تعاریف ساختگی، مفهوم دستمزد را مخدوش کنند. این تعاریف به گونه‌ای است که انگار "مزد یا حقوق" یک چیز است و "مزایائی" چون کمک هزینه‌ها، مسکن، کمک عائله‌مندی، حق خواربار، ایاب و ذهاب، سود سالانه و نظایر آن یک چیز دیگر. آنها به عمد این حقیقت را مکتوم می‌گذارند که اولاً، انواع و اقسام این "حقوق و مزایا"، خود جزئی از دستمزد واقعی کارگران است، نه چیزی اضافه بر آن. لذا دستمزد باید شامل تمام آنها است و این دریافتی‌ها، امتیاز، "مزایا" و یا یک دریافتی فوق‌العاده محسوب نمی‌شود. ثانیاً، تمامی اینها، یعنی "مزد یا حقوق و مزایا"، خود تنها بخشی از دستمزد واقعی کارگران است که به آنها پرداخت می‌شود.

۶ـ مواد ۳۴، ۳۹ و ۴۱ قانون کار اسلامی، پرداخت وجوه غیرنقدی به کارگران را به عنوان بخشی از دستمزد آنان رسمیت داده است. اگرچه در ماده ۴۱ آمده است که "حداقل مزد موضوع ماده ۴۰ این قانون، منحصراً باید به صورت نقدی پرداخت شود. پرداخت‌های غیرنقدی به هر صورت که در قراردادها پیش بینی می‌شود، به عنوان پرداختی تلقی می‌شود که اضافه بر حداقل مزد است". ولی این کافی نیست. پرداخت وجوه غیرنقدی بجای مزد، همیشه محملی برای استثمار مضاعف کارگران بوده و دست کارفرمایان را برای انتقال فشار ناشی از مضیقه‌های مالی یا اقتصادی خود، به دوش کارگران باز می‌گذارد.

۷ـ در تبصره ۱ ماده ۷۷، در رابطه با شرایط کار کارگران زن، آمده است: "پس از پایان مرخصی زایمان، کارگر زن به کار سابق خود باز می‌گردد. و این مدت با تائید سازمان تامین اجتماعی جزء سنوات خدمت وی محسوب می‌شود". حال آنکه این حق صنفی، قطع‌نظر از اینکه سازمان تامین اجتماعی و یا هر ارگان دیگر آن را بپذیرد یا انکار کند، حق بدیهی و مسلم کارگران زن است. مرخصی دوره زایمان (۳ ماه) یک مرخصی با استفاده از حقوق است و بدیهی است که این حقوق به دریافت "مزد" محدود نمی‌شود. بلکه دربرگیرنده همه حقوقی است که یک کارگر در حین کار و یا مرخصی‌های قانونی باید از آن برخوردار باشد.

۸ـ قانون کار اسلامی در فصل مربوط به قرارداد کار، "استخدام موقت" را جایز دانسته است. استخدام موقت، یکی از مشکلات جدی کارگران، به ویژه در واحدهای بزرگ صنعتی و خدماتی است. کارفرمایان برای گریز از استخدام دائمی کارگران، آنان را در مقابل مشاغلی که خصلت دائم دارند، طبق پیمان‌های ۷۵ روزه و یا ۸۹ روزه استخدام، و پس از انقضای مدت قرارداد، اخراج می‌کنند و همان کارگران یا کارگران جدیدی را با همان شرایط به کار می‌گمارند. این روش علاوه بر آن که به کارفرما امکان می‌دهد تا حقوق صنفی کارگر را نپردازد، از پرورش نیروی کار ماهر نیز جلوگیری می‌کند و بدین لحاظ یک روش ضدکارگری و ضدملی است. باید قانون کار در فصل قرارداد کار، کارفرمایان را از استخدام موقت کارگران، در مشاغلی که خصلت دائم دارند، منع کند.

۹ـ ماده ۱۵ قانون کار اسلامی به "حقوق کارگران" در شرایط وقوع حوادثی که ممکن است کارگاه را موقتاً به تعطیل بکشانند، اختصاص دارد. تاکنون روال کار بر این نبوده است که در این گونه موارد، قرارداد استخدامی کارگران به حال تعلیق درآید و پرداخت دستمزد و "مزایای" آنان متوقف شود و یا به صلاحدید وزارت کار احاله شود. اما در ماده ۱۵، این "بدعت" گذاشته شده است. ماده ۱۵ می‌گوید: "در مواردی که به واسطه قوه قهریه و یا بروز حوادث غیرقابل پیش بینی که وقوع آن از اراده طرفین خارج است، تمام یا قسمتی از کارگاه تعطیل شود و انجام تعهدات کارگر یا کارفرما، بطور موقت غیرممکن گردد، قراردادهای کار با کارگران تمام یا آن قسمت از کارگاه که تعطیل می‌شود، به حال تعلیق درمی‌آید" و کارفرما پس از "تشخیص موارد فوق و نحوه پرداخت حقوق" ایام تعلیق، توسط وزارت کار و امور اجتماعی، حقوق کارگران را پرداخت می‌کند. آنچه که تاکنون بطور رسمی در محیط‌های کارگری ایران، جاری بوده، عبارت است از پرداخت بی‌قید و شرط کلیه مزد و مزایای کارگران در ایامی که مورد نظر ماده ۱۵ می‌باشد. رژیم با این "بدعت‌گذاری" خود، این قاعده را برهم زده و شرایطی را می‌خواهد فراهم کند که کارفرما در ایام تعطیل موقت یک واحد یا کل کارگاه از پرداخت تمام یا قسمتی از دستمزد و مزایای کارگران معاف شود.

۱۰ـ قانون کار اسلامی مصوب مجلس، در بسیاری موارد، بویژه در رابطه با حقوق کارگران در زمینه تشکل‌های صنفی، قرارداد کار و مبحث خاتمه قرارداد کار، آکنده از ابهام و تناقض است. مبهم‌گوئی و باز گذاشتن راه تفسیرهای دلخواه برای کارفرمایان، البته از مختصات قوانین سرمایه‌داری است. اما در قانون کار اسلامی، علاوه بر اینها، سردرگمی‌های تدوین کنندگان قانون و احکام ضد و نقیض تصویب کنندگان آن در مجلس، آشکارا بازتاب یافته است.

مثلاً، در ماده ۲۹ ظاهراً صحبت از تعلیق کار شده است، حال آنکه موضوع ماده، منطقاً به فسخ قرارداد کار برمی‌گردد. یا در مواد ۲۰ و ۱۶۷ تاکید شده که در این خصوص به "حق سنوات موضوع ماده ۲۷ این قانون" مراجعه شود، حال آنکه چنین عبارتی و یا چنین مضمونی اساساً در ماده ۲۷ وجود ندارد.

بر این فهرست می‌توان، با شاهد، مثال‌هائی از موارد دیگر نقض حقوق صنفی کارگران، همچنان افزود. آنچه که برشمردیم، خطوط بارزتر چهره قانون کار مصوب مجلس شورای اسلامی بود. هرچند در این قانون، تغییرات و اصلاحاتی که محصول مبارزات پیگیرانه طبقه کارگر است، راه یافته و آن را از پیش‌نویس‌های قبلی جمهوری اسلامی و نیز تا حدی از قانون کار زمان شاه متمایز کرده است، اما در اساسی‌ترین عرصه‌ها، حقوق صنفی ـ سیاسی کارگران را پایمال کرده است.

رژیم در تبلیغاتش می‌کوشد، به کارگران "برتری چشمگیر" این قانون را نسبت به لوایح و پیش‌نویس‌های قبلی نشان دهد و زمینه‌ای برای تحمیل این قانون ضددمکراتیک فراهم سازد. کارگران پیشرو و آگاه، بویژه هسته‌های مخفی کارگری می‌توانند و باید با برخورداری از دستاوردها و تجارب ارزشمند جنبش قانون کار طی سالیان اخیر، و با افشاگرانه علیه موازین ضددمکراتیک و ضدکارگری این قانون، بسیج توده‌ای کارگران برای لغو شاخص‌ترین مواد و فصول آن را سازمان دهند.

هسته‌های مخفی کارگری باید افشاگری گسترده و سازمان یافته علیه ماده ۲۷ قانون کار اسلامی را در مرکز کار تبلیغاتی و بسیج‌گرانه خود قرار دهند. همچنانکه شعار لغو ماده ۳۳ قانون کار زمان شاه، موثرترین حلقه در بسیج توده‌ای کارگران علیه قانون کار گذشته بود، ماده ۲۷ نیز پاشنه آشیل قانون کار اسلامی است و افشای آن موثرترین حلقه در بسیج توده‌ای کارگران علیه قانون کار اسلامی و در راه تدوین یک قانون کار مترقی و دموکراتیک است. هسته‌های مخفی کارگری باید با کار آگاهگرانه و افشاگری بی‌امان خود، ماده ۲۷ قانون کار اسلامی را که به مراتب از ماده ۳۳ قانون کار شاه، ارتجاعی‌تر است، در مرکز فعالیت بسیج‌گرانه خود قرار دهند.

افشاگری علیه پایمال شدن حق ایجاد تشکل صنفی مستقل در قانون کار اسلامی و مبارزه برای برگزاری انتخابات آزادانه جهت ایجاد تشکل‌های صنفی مستقل، دومین حلقه در بسیج توده‌ای کارگران علیه قانون کار اسلامی است. کارگران پیشرو و آگاه و هسته‌های مخفی کارگری باید مبارزه توده کارگران حول این دو عرصه را سازمان دهند.

فعالین پیشرو طبقه کارگر باید با تطبیق شعار عمومی "قانون کار باید مدافع حقوق کارگران باشد"، بر عرصه‌های اصلی و مشخص فوق، راه گسترش و اعتلا جنبش توده‌ای کارگری را هموار کنند. □

خلق فلسطین ...

بقیه از صفحه آخر

واریز می‌کند، سناریوی از پیش حساب شده‌ای را به میان کشیده تا مردم عرب را بفریبد و وانمود کند که گویا سیاست امریکا با اسرائیل متفاوت است. در حقیقت امر، این مانورهای امریکا، متوجه این هدف است که در میان جامعه عرب و صفوف نیروهای فلسطینی تفرقه انداخته و ساف را منفرد سازد. امریکا در عین حال تصمیم گرفته است، دفتر نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین در سازمان ملل متحد را که مکانش در نیویورک است، تعطیل کند. این عمل دولت امریکا، مورد اعتراض پرز دکوئیار، دبیرکل سازمان ملل متحد قرار گرفته است. امریکا با این عمل خود نشان داد که در دشمنی با مردم فلسطین از تعهدات خود در مقابل سازمان ملل متحد هم به راحتی تخطی می‌کند. شاذلی کلیبی، به نمایندگی از جامعه عرب، عمل امریکا را شدیداً محکوم کرد.

علیرغم تمهیدات ویژه، سرکوب و تلاش‌های اسرائیل و امریکا، چه مستقیم و چه در عرصه دیپلماتیک، خلق فلسطین، همچنان با قدرت می‌رزمد. رزم عادلانه مردم فلسطین، مورد پشتیبانی خلق‌های سراسر جهان است. □

مردم بیدفاع، قربانیان موشک باران دو رژیم

ایران، خونین وزخمی، غرق دراشک وماتم، بهسال جدید، بهبهار ۶۷ گام نهاد. تهران وبسیاری ازشهرها، ازضربت موشکها وبمب ها ویران و خون آلوداست. همه مردم ازپیروجوان وخردسال بیمناک ازانفجاری تازه وبدبختیهای افزون تر لحظات وروزهای دشواری را میگذرانند. بغداد نیز چنین است. عراق درتب اضطراب موشکها را نها میسوزد. آنجا هم مادران اجساد کودکان را بر سر دست دارند وکودکان درجستجوی پدرومادری که هرگز نخواهندیافت، آواره ویرانه ها هستند. دورجدید جنگ شهرها، جنگ موشکها است، جنگ موشکها علیه انسانهای بیدفاع وبیگناه. اوج وحشیگری، پستی وجنون درجنگ ۸ ساله بهنمایش گذارده شده است. چهره جنگ هیچگاه تا این اندازه ضدانسانی نبوده است. برشمارقربانیان دم بهدم افزوده میگردد.

رژیم جنایتکارخمینی درآغازحملات موشکی کوشیدکشتاروحشیانه مردم را ناچیزوبی اهمیت جلوه دهد، اما وقتی خشم وتنفرمردم اوج گرفت، دستگاههای تبلیغاتی رژیم برای منحرف ساختن خشم ونفرت سوزنده مردم ازبارگاه خلافت درجماران، سراسیمه دست بهکارشدند. آنها وقیحانه کوشیدند اتحادشوروی را مسئول جنگ موشکی وکشتارمردم اعلام کنند، جزمشتی عمال خودفروخته رژیم وگروهی فریب خورده که بهتظاهرات درمقابل سفارت شوروی پرداختند، کسی این ادعای نفرت انگیزرا باور نکرد. پرتاب هرموشک وانفجارهربمب بیش ازپیش مردم را متقاعدساخته ومیسازدکه مسئول اصلی ادامه جنگ وبهتبع آن، جنگ شهرها وکشتارمردم رژیم خمینی است. این رژیم با ادامه جنگ، با بمباران وگلوله باران مداوم شهرهای عراق، با دست زدن بهحملات پردامنه تازه درجبهه ها، با ناکام گذاشتن همه تلاشهای صلحطلبانه، با امتناع ازاجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، عامل اصلی ادامه جنگ، کشتاروجنگ وحشتناک موشکها علیه مردم دوکشوراست. رژیم خمینی قاتل واقعی صدها وهزاران تن ازمردم بیگناهی است که درآستانه عیددرایران وعراق بهخاک وخون غلتیدند. رژیم خمینی مسئول دردورنج وماتمی است که اینک سراسرایران وعراق را درخودغرق کرده است. خمینی مسئول اصلی هرموشک وبمبی است که برسرمردم ایران وعراق فرودمیآید. رژیم عراق نیزبرای خلاص شدن ازمخمصه ای که گرفتارآن است، با هدف برانگیختن توجه دولتها ومجامع بین المللی بهجنگ ایران وعراق ووادارکردن ایران به پذیرش آتش بس وقطعنامه ۵۹۸، ترجیح میدهد با توسل بهبرتری هوائی خود، جنگ شهرها را دامن بزندوبهنوبه خودمسابقه کشتارمردم بیدفاع را تشدیدکند.

تشدیددوباره جنگ وکشتارانسانها، چشم انداز صلح را یکباردیگرتیره ساخته وتلاشهای چندماهه اخیررا با دشواریهای بیشتری مواجه ساخته است. تعهددورژیم بهقطع جنگ شهرها، تنها دوروزادامه یافت ومتعاقب آن با شدت تمام ازسرگرفته شد. همزمان با ادامه حملات موشکی، رژیم ایران به عملیات تازه جنگی پردامنه وخونینی درجبهه ها دست زده است که تنها درروزهای اول، موجب کشته شدن هزاران نفرگردید. حمله اخیررژیم، نه تنها موجب تشدیدادامه جنگ وکشتاردرجبهه ها گردیده، بلکه امکان قطع جنگ شهرها را نیزکاهش داده است. رژیم فقها با سیاستهای مزورانه ازپذیرش قطعنامه ۵۹۸ امتناع میکندوهمه راههای مذاکره سازنده برای برقراری صلح را مسدودساخته است.

گسترش دورجدیدجنگ، پایان دادن به موشک باران شهرها وقتل عام انسانها وایجاد تضمین های لازم برای مهارجنایتکاران حاکم بر تهران وبغدادوجلوگیری ازتکرارفاجعه ای راکه هم اکنون جریان دارد، بعنوان وظیفه ای انسانی و بشردوستانه دربرابرجهان قرارداده است. کوششهای گسترده اتحادشوروی برای تشکیل فوری جلسه شورای امنیت سازمان ملل به منظورقطع جنگ شهرها، بهنتیجه نرسیده است. تلاشهای دبیر کل سازمان ملل برای قطع فاجعه ازطریق راههای سیاسی ودیپلماتیک نیزتاکنون بیسرانجام مانده. رژیم خمینی تنها مانع اجرای قطعنامه شورای امنیت وبرقراری صلح است. خودداری رژیم جنایتکارخمینی ازبرقراری صلح، ضرورت اتخاذ اقدامات شدیدتری را برای تحت فشارقراردادن جمهوری اسلامی ناگزیرساخته است. تحریم تسلیحاتی رژیم خمینی ازجمله این اقدامات است. تحریم تسلیحاتی تنها زیرنظریک نیروی بین المللی نظیرسازمان ملل متحدامکان پذیر است. امپریالیسم امریکا که با همکاری جمهوری اسلامی، جریان "ایرانگیت" راآفریده ودرمعاملات پنهانی وازطریق قاچاقچیان اسلحه، بهرژیم ایران سلاح میدهد، نمیتواندصلاحیت نظارت بر تحریم تسلیحاتی را برعهده داشته باشد. این امر تنها بهتقویت نقش ژاندارمی امریکا درمنطقه کمک خواهدکرد. دراین روزهای دشواری که برکشور ما میگذرد، سازمان ما بهنام میلیونها زن ومرد رنجدیده ایرانی، همه انسانهای شریف وصلحدوست جهان را فرا میخواندکه امکانات خویش را برای پایان دادن بهاین فاجعه بهکارگیرند.

حتی اگرجنگ شهرها قطع شود، همانگونه که آتشبس ۲ روزه وشروع مجددحملات موشکی نشان داد، کشتارو ویرانی پایان نخواهدیافت. تا زمانی که جنگ ادامه دارد، تکرارفاجعه های دهشتناک هر لحظه محتمل است. جانیان حاکم برایران ثابت کرده اند، ازکشتارمردم وویرانی کشور، ابائی ندارند. برای پایان دادن بهفاجعه بایدجنگ را قطع کرد. بایدرژیم را بهپذیرش صلح مجبور ساخت. نیروئی که میتواندرژیم را بهزانودرآورد، دردرجه اول، ما مردم ایرانیم. باید بهاعتراض برخیزیم وبهنیروهای سرکوبگررژیم تعرض کنیم. وقتی که کودکان دربرابرچشمانمان پرپر میشوند، وقتی که خانواده ها درچشم بههمزدنی ازهم میپاشند، وقتی که فاصله مرگ وزندگی تنها یک لحظه است، سکوت جایزنیست. رژیم چه چیزی بدتر ازاین میتواندبرما تحمیل کند؟ گرسنگی؟ مگر ما گرسنه نیستیم؟ بیکاری؟ مگرما بیکارنیستیم؟ زندان؟ مگربهترین فرزندان میهن ما هزارهزار درزندان نیستند؟ مرگ؟ مگرما روزی صدبار نمیمیریم؟ باید برای صلح وآزادی بپاخیزیم. درکارخانجات، موسسات، ادارات، دانشگاهها و مدارس، درهرکجا که هستیم فریاداعتراض علیه جنگ وخمینی را رساترسازیم.

میهن ما زخمی است. خون آلودوغرق دراشک وماتم است. اما درهم شکسته نیست. ایران کارگران وزحمتکشان، ایران آزادیخواهان، آنقدرنیرومنداست که بتواندجانیانی را که برما حاکم شده اندودرطلیعه بهار، خون ومرگ برما میبارانند، بهگورستان تاریخ بازگردانند. این رژیم پوسیده است. قدرت آن تا وقتی است که ما ساکت وپراکنده ایم. اگرمتحدشویم وبپاخیزیم این رژیم زبون بهزانوخواهدافتادوصلح و آزادی برمیهن ما حاکم خواهدشد. متحدویکپارچه شویم وبپاخیزیم. □

به پیشواز اول ماه مه برویم

گرامیداشت اول ماه مه، یعنی مبارزه برای تحکیم همبستگی طبقاتی کارگران ایران، مبارزه درراه اتحادکارگران ودیگراقشاروطبقات خلق و مبارزه درراه تحکیم همبستگی طبقه کارگرایران با جنبش بین المللی طبقه کارگر، علیه سرمایه داری، امپریالیسم وارتجاع، بخاطرصلح، آزادی وبهروزی بشر.

رژیم ضدبشری خمینی ازگرامیداشت روزکارگر میهراسد، زیراازهمبستگی واتحادکارگران و زحمتکشان علیه سرمایه داری، جنگ، استبدادوارتجاع بیم دارد. رژیم تلاش میکند، همچون سالیان پیش، با برگزاری مراسمی فرمایشی، روزکارگررا ازمضمون واقعی اش تهی سازد. رژیم میکوشدباسوق دادن این جشن درجهت تبلیغات جنگ طلبانه و ضدمردمی اش وبانمایش دسته هائی ازانجمن اسلامی تحت عنوان "گردانهای کارگری داوطلب اعزام بهجبهه"، روزکارگررا به "روزبسیج" کارگران برای جبهه های مرگ بدل کند.

بزرگداشت اول ماه مه، بهمعنای مبارزه کارگران علیه تمامی این توطئه ها نیزهست. مبرمترین وظایف کارگران پیشروواگاه، دربرگزاری جشن اول ماه مه، دراین شرایط عبارت است از:

۱ـ تشکیل کمیته برگزاری جشن اول ماه مه درهمه واحدهای تولیدی وخدماتی.

۲ـ تحریم مراسم فرمایشی رژیم وبرگزاری مستقلانه جشن با شرکت فعالانه توده کارگران.

۳ـ تبلیغ پیگیروگسترده برای تثبیت روز کارگربهعنوان روزتعطیل رسمی.

۴ـ تشویق کارگران بهاعلام مخالفت با جنگ (بهرصورت) درقطعنامه های گردهمائیهای روز کارگر، طرح خواست قطع فوری جنگ وبرقراری آتش بس ونیزتشویق کارگران بهامتناع ازدادن هرگونه کمک مادی ومعنوی بهجبهه های جنگ.

۵ـ تشویق کارگران بهطرح مطالبات اساسی صنفی ـ سیاسیشان ازقبیل: قانون کار دموکراتیک، آزادیهای سیاسی وسندیکائی، امنیت شغلی، حق برخورداری ازتشکل صنفی مستقل، تامین حق بیمه بیکاری با شرایط مناسب و...

۶ـ افشاء مفاد ضدکارگری وضددموکراتیک قانون کاراسلامی مصوبه مجلس، بویژه ماده ۲۷ (که به مراتب ارتجاعیتراز ماده ۳۳ قانون کارشاه است) و نیزموادمربوط بهتشکل های کارگری.

۷ـ تبلیغ وتاکیدبرشعارانحلال انجمن های اسلامی، بهمثابه ارگانهای پلیسی ولانه های جاسوسی رژیم.

۸ـ تبلیغ وترویج آگاهگرانه درتوضیح تاریخچه ومضمون اول ماه مه، برای توده کارگران.

۹ـ تلاش برای صدوروارسال پیامهای همبستگی با کارگران وزحمتکشان جهان وحمایت ازمبارزات حقطلبانه آنها (منجمله ازقیام خلق فلسطین) ونیز جلب حمایت وتقاضای پشتیبانی سازمانها و نیروهای کارگری وترقیخواه جهان ازمبارزات عادلانه مردم ایران.

کارگران پیشروومبارز، بویژه هسته های مخفی کارگری، باید با استفاده ازتجارب ودستاوردهای ارزنده ای که طی سالیان اخیردربرگزاری اول ماه مه داشته ایم، وبابکارگیری ابتکارات جدید، برگزاری هرچه باشکوه تراین عیدکارگری را ازهم اکنون تدارک ببینند.

گرامی باد اول ماه مه، روزهمبستگی جهانی کارگران وزحمتکشان. □

تحلیل سیاسی...

بقیه ازصفحه ۸

بازداشت، شکنجه واعدام مبارزان دربند، خشم واعتراض جهانیان را علیه رژیم جمهوری اسلامی برانگیخت وموج همبستگی با زندانیان سیاسی را گسترش داد.

* * *

بررسی روندها وتحولات یکساله اخیرکشورما، بیانگرتداوم وگسترش ابعاد بحران اقتصادی، اجتماعی وسیاسی جامعه ما است. رژیم خمینی ازاین بحران خلاصی نخواهدیافت. تداوم جنگ، اختلافات وکشاکش های درون هیات حاکمه را تشدیدخواهدکرد. ادامه یافتن جنگ با عراق، با ادامه سیاست سرکوب نیروهای صلحدوست وآزادیخواه کشورملازمه دارد. فشارکمرشکن ناشی ازادامه جنگ وبحران اقتصادی، بردوش کارگران وزحمتکشان ازیک سو، واستبدادو اختناق حاکم برکشورازسوی دیگر، تضادمیان منافع خلق وسیاستهای ضدملی و ضدمردمی رژیم ولایت فقیه را تشدید میکند. بحران ناشی ازاختلافات وجنگ قدرت درمیان جناحهای حکومتی، علیرغم تشکیل "مجمع تشخیص مصلحت" تداوم خواهدیافت وخوداین مجمع حکمیت بهعرصه کشاکش وکانون بحران بدل خواهدشد. با توجه بهضدیت ولایت فقیه با اهداف مردمی وملی انقلاب خلق ازیک سوومغایرت وعدم انطباق وتضادآن (ولایت فقیه) با نیازهای رشدسرمایه داری ایران، ولایت فقیه، ضعیفترین حلقه زنجیرحاکمیت خواهدبود، شعارنابودباد ولایت فقیه، ازاهمیت درجه اول برخوردارخواهدشد. سازمان ما میکوشدتا مبارزه مردم حول این شعار، سازمان یابد.

صلح، شعاروسیعترین نیروهای جامعه ما است. بایدمبارزه درراه صلح را بهمبارزه ای همه جانبه علیه استبدادوارتجاع، بهمبارزه برای نابودی رژیم ارتجاعی "ولایت فقیه" پیونددهیم.

حلقه مقدم درنبردعلیه اختناق واستبداد، برای آزادی درمیهن ما، مقابله با پیگردوسرکوب سازمانهای انقلابی ودفاع اززندانیان سیاسی است.

* * *

بررسی عمده ترین روندهای جاری کشوروشاخص های اصلی تحولات بین المللی ومنطقه ای، درارزیابی تحولات آتی دراوضاع کشور، نشان میدهدکه سمت تحول اوضاع سیاسی کشوربهمیزان زیادی بستگی بهاین داردکه در روندهای آتی، ائتلاف ها واتحادهای سیاسی وطبقاتی، میان کدام طبقات وبا کدام دامنه شکل گیرد.

امروز، اتحادهمه نیروهای صلحدوست، ترقیخواه وانقلابی کشوردرجبهه ای وسیع بهخاطرصلح، آزادی وسرنگونی رژیم ولایت فقیه، اهمیت کلیدی یافته است. □

قانون کار باید مدافع حقوق کارگران باشد!

تحلیل سیاسی اوضاع ایران وجهان

اوضاع جهان:

جهان در سال ۶۶، شاهد تحولات و رویدادهای بسیار مهمی بود. دیدار تاریخی سران امریکا و اتحاد شوروی و انعقاد قرارداد مربوط به نابود کردن موشکهای میان برد و کوتاه برد هسته‌ای، بغرنج‌تر شدن بحران جهان سرمایه‌داری، برداشته شدن گامهای تازه در راه نوآندیشی سیاسی و نوسازی در تعدادی از کشورهای سوسیالیستی جهان، همایش بزرگ احزاب کمونیستی و کارگری و انقلابی و مترقی جهان در مسکو برای تبادل تجربه و نظر، فراز و فرودهای مشی آشتی ملی در برخی از "نقاط داغ" جهان، قیام یکپارچه خلق فلسطین علیه رژیم صهیونیستی اسرائیل، ادامه جنگ ایران و عراق و تحولاتی که در منطقه ما صورت گرفت، از شاخص‌ترین روندها و رویدادهای یکسال اخیر جهان است.

در نیمه دوم آذرماه ۶۶، برای بشریت، روزنه‌های امیدبخشی برای زیستن در جهانی عاری از سلاح هسته‌ای پدیدار شد. پیکار خستگی‌ناپذیر اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی و تلاش پیگیر همه نیروهای دموکراتیک و صلح‌دوست جهان علیه جنگ و برای محو سلاحهای هسته‌ای، با انعقاد قرارداد واشنگتن بین اتحاد شوروی و امریکا، وارد مرحله جدیدی گردید. مردم و نیروهای صلح‌دوست جهان، موفق شدند، پس از سالها تلاش، محافل میلیتاریستی امپریالیسم را در برابر خواست عموم بشری خلع سلاح هسته‌ای به عقب‌نشینی وادار کنند و آنان را به راه تسلیم در برابر عقل سلیم سوق دهند و زمینه را برای برداشتن گامهای بعدی، در راه ایجاد جهانی عاری از سلاح هسته‌ای فراهم آورند. اهمیت این قرارداد بسیار فراتر از چارچوب مفاد تصریح شده آن بود. دیدار واشنگتن در عین حال چشم‌انداز جدیدی در راه بهبود مناسبات و همکاری های شرق و غرب گشود.

اما در کنار این چشم‌اندازهای نویدبخش، نگرانی های واقعی نیز وجود دارند که پیشروی در سمت جهان عاری از سلاح هسته‌ای را با مشکلات بزرگی روبرو می‌کنند. محافل میلیتاریست و ماجراجوی امپریالیستی همچنان در سودای جهان‌سالاری‌اند، در تلاش برای اجرای برنامه "جنگ ستارگان" و نظامی کردن فضای کیهان هستند. آنها می‌کوشند، با ایجاد فضای عدم اعتماد و یا غیرقابل اتکا دانستن این دستاورد، در راه اجرا و نیز تداوم آن سنگ اندازی کنند. راست‌ترین محافل امپریالیستی با پراکندن شک و تردید نسبت به نوسازی در کشورهای سوسیالیستی و بی‌آینده و غیرواقعی جلوه دادن آن، می‌کوشند تعهدات اتحاد شوروی را غیرقابل اعتماد جلوه دهند و بدین وسیله در جریان خلع سلاح خرابکاری کنند.

در اشاره به موانع پیشروی در راه جهان عاری از سلاح هسته‌ای، لازم است به کنفرانس اخیر سران کشورهای عضو ناتو اشاره کرد. در کنفرانس اخیر که پس از سالها تشکیل می‌شد، مطرح شد که باید موشکهای هسته‌ای مدرن‌تری را جایگزین موشکهای فعلی ساخت. تصمیم کنفرانس در فشار برای مدرنیزاسیون موشکهای هسته‌ای نشانه آشکار این حقیقت است که راست‌ترین محافل امپریالیستی به سادگی به خلع سلاح هسته‌ای تن نمی‌دهند و تحقق این آماج انسانی در گرو مبارزه سخت و طولانی و عاری از پندارگرائی است.

در حال حاضر وضع جهان امپریالیستی به گونه‌ایست که علیرغم بهره‌گیری از امکانات و شرایط مساعد ناشی از انقلاب علمی و فنی، همچنان درگیر تضادهای عدیده و بحران فزاینده است. این بحران اشکال جدید و بغرنج‌تری به خود گرفته است. بهره‌گیری از اتوماسیون جدید، سبب بیرون راندن بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروی کار از عرصه تولید و گسترش دامنه بیکاری عمومی شده است. بی‌ثباتی مالی، کسری عظیم بودجه، عدم توازن فزاینده پرداخت های بین‌المللی، افزایش تعداد موسسات ورشکسته، کاهش حجم سرمایه‌گذاری بویژه در امریکا و ژاپن و ترجیح دادن معاملات احتکاری و سرمایه‌گذاری در تولیدات نظامی بر تولیدات دیگر، افت تولید، کاهش ارزش دلار، سقوط سهام و... نشانه‌های این بحران فراگیر است. کسری موازنه بازرگانی خارجی امریکا که "درمان ناپذیر" ارزیابی شده، به بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار رسیده است. هم‌اکنون ایالات متحده امریکا دچار کسر بودجه‌ای معادل ۲۰۰ میلیارد دلار است و بدهی کل دولت امریکا به رقم نجومی ۲/۵ تریلیون دلار بالغ شده است.

سه مرکز بزرگ امپریالیستی جهان، امریکا، اروپای غربی و ژاپن در رقابت با یکدیگر و با بهره‌گیری از اهرم‌هائی که در دست دارند، هریک تلاش می‌کنند، در غارت زحمتکشان جهان، میدان را برای رقبای خود تنگ‌تر کنند.

محافل امپریالیستی با بهره‌گیری از دستاوردهای مرحله جدید انقلاب علمی و فنی، پایگاه سرمایه‌داری را در میان بخشی از مردم کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری تحکیم کرده‌اند، بخشی دیگر از اهالی این کشورها را امیدوار ساخته‌اند. کنفرانس ادواری سران کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری برای هماهنگ‌سازی اقدامات دول امپریالیستی در مواجهه با مسائل اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی حاد جهان سرمایه‌داری، اقدامات هماهنگ نظامی در چارچوب پیمانهائی نظیر ناتو، برای اقدامات مشترک نظامی فراملیتی در مناطق حساسی نظیر خلیج فارس و خاورمیانه و غیره، همه حاکی از تلاش مشترک امپریالیسم جهانی برای غلبه بر مشکلات پایان‌ناپذیر جهان سرمایه‌داری و کسب پیروزی بر سوسیالیسم و جنبش خلقهای تحت ستم امپریالیسم است. پارلمان اروپا و فعالیت آن، نمونه دیگر همگرائی سیاسی فراملیتی در جهان سرمایه‌داری است. این واقعیات نشانه آن است که بغرنج شدن و ژرفش بحران جهان سرمایه‌داری به معنای پایان یافتن ذخایر سرمایه‌داری برای رویاروئی با مشکلات و دشواریهای آن نیست. سرمایه‌داری با همه تضادهای خود، توانائی انطباق بر شرایط جدید را حفظ کرده است.

جنبش جهانی کمونیستی در بررسی سرمایه‌داری در پرتو تئوری و پراتیک تفکر نوین، به نتایج تئوریک نوینی دست یافته و سوالات بسیار اساسی را پیش کشیده است. پاسخ صحیح و منطبق بر واقعیات جهان امروز به سئوالات فوق، اهمیت تئوریک و عملی بسیار دارد. پاسخ درست به کوشش تئوریک و همفکری همه کمونیست های جهان نیاز دارد و کمونیست های ایران نیز در این زمینه باید سهم خود را با کار مستقل و خلاقانه خویش ادا کنند.

یکی از مسائل حاد جهان امروز این است که کشورهای در حال رشد با بیرحمانه‌ترین اشکال بهره‌کشی و نواستعمار مواجه‌اند و توسط امپریالیسم زیر بار قروض کمرشکن و بی‌سابقه‌ای سوق داده شده‌اند. میزان بدهی کشورهای در حال رشد به سطح بی‌سابقه یک تریلیون دلار رسیده است. این کشورها قادر نیستند بدهی خود را بپردازند. فاصله بین این کشورها و کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته صنعتی در حال تعمیق است. تضاد منافع این کشورها با منافع امپریالیسم جهانی حاد است و مبارزه در راه نظم نوین و عادلانه بین‌المللی از سوی این کشورها در حال گسترش است. امپریالیسم در برابر مطالبات بحق این کشورها و خلقهای "جهان سوم" که برای رهائی ملی و اجتماعی از چنگال استعمار نوین و استثمار و برای دستیابی به عدالت اجتماعی، مبارزه می‌کنند، به تهدیدها، شانتاژها، مداخلات نظامی و بویژه مانورهای سیاسی متوسل می‌شود. مداخله آشکار امپریالیستی در امور داخلی نیکاراگوئه و حمایت از نیروهای ضدانقلابی (کنتراها)، همچنان ادامه دارد، به ضدانقلابیون افغان کمکهای بیدریغ تسلیحاتی، مالی و تبلیغاتی صورت می‌گیرد، رژیم نژادپرست افریقای جنوبی به کمک امپریالیستها زندگی را بر مردم کشور و کشورهای مجاور خط مقدم جبهه پیکار با نژادپرستان بویژه آنگولای انقلابی، تنگ کرده است.

قیام فلسطین اوضاع را به زیان صهیونیسم و امپریالیسم و ارتجاع تغییر داده است. در سرزمین های اشغالی فلسطین و... مردم غارت شده و تحت ستم، در دفاع از حیثیت و شرف انسانی و برای آزادی، صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی، علیه امپریالیسم و دست‌نشاندگان آن به قیام برخاسته است. خاموش کردن آتش قیام فلسطین، هدف مانورهای سیاسی و دیپلماتیک جدید امریکاست.

در شیلی، آفریقای جنوبی، هائیتی، فیلیپین، کره جنوبی، خلقهای غارت شده، در دفاع برای بهروزی خویش علیه امپریالیسم و ارتجاع محلی به پیکار عادلانه خود ادامه می‌دهند.

ریگانیسم، در حالیکه برای "ربودن انقلاب و جنبش انقلابی" در نیکاراگوئه، افغانستان، آنگولا، پاناما، السالوادور و... به زورگوئی مسلحانه و تجهیز متحدان خود برای اعمال قهر مسلحانه متوسل می‌شود، به طور همزمان سیاست لیبرالیزه کردن طبق برنامه و کنترل شده رژیم‌های دیکتاتوری در برخی دیگر از کشورها - نظیر فیلیپین، کره جنوبی و برخی دیکتاتوری های امریکای لاتین - را پیش می‌برد. هدف آن زورگوئی و این سیاست، تامین جهان‌سالاری امپریالیسم جهانی و در انقیاد نگهداشتن خلقهای مشتاق رهائی است.

مبارزه علیه امپریالیسم برای خلع سلاح و محو کانون های مرگ منطقه‌ای و رهائی خلقهای تحت ستم و استثمار، و حمایت از جنبش ها و انقلاب خلقها، کماکان عنصر ثابت سیاست سازمان ما است.

کشورهای سوسیالیستی در راه بهره‌گیری کامل‌تر و نیز شناخت بیشتر از امکانات و ظرفیت های موجود ملی و بین‌المللی، بر اساس همیاری رفیقانه و برابرحقوق در درون جامعه کشورهای سوسیالیستی و نیز بهره‌گیری از امکانات همکاری با دیگر کشورها، وارد مرحله جدیدی شده و مناسبات خود را تکامل می‌دهند. روندهای جدیدی که در کشورهای سوسیالیستی بویژه در اتحاد شوروی، جریان دارد امیدهای باز هم بیشتری را در دل زحمتکشان و همه نیروهای ترقی‌خواه جهان برمی‌انگیزد.

روند نوآندیشی و نوسازی در اتحاد شوروی که هدف نو کردن جدی تمام جوانب حیات اتحاد شوروی و تجهیز سوسیالیسم به اشکال نوین سازماندهی اقتصادی و اجتماعی و آشکار کردن هرچه بیشتر خصلت بشردوستانه این نظام را دنبال می‌کند، تاکنون موفقیت های قابل توجهی کسب کرده است. ضامن پیشروی روند نوسازی، تعمیق و شکوفائی دمکراسی سوسیالیستی است. این تحولات و اقدامات که خصلت عمیقا انقلابی دارند، با تعمیق روند دموکراتیزه کردن جامعه، تحرک نوینی در نیروهای جامعه ایجاد کرده و این امید را که نوسازی می‌تواند بر موانع پیشروی پیروز گردد، افزایش داده است. نوسازی در عرصه بین‌المللی، توجه و پشتیبانی قابل ملاحظه‌ای را برانگیخته و موفق شده است نیروی جاذبه و سیمای انسانی و دمکراتیک سوسیالیسم را بیش از پیش تجلی دهد.

نوسازی در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، ضربات جدی بر تبلیغات ضدکمونیستی و ضدشوروی محافل راستگرای امپریالیسم وارد آورده و موجب تقویت و موثریت فعالیت کمونیستها در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری شده است.

گامهائی که جمهوری خلق چین از ۹ سال پیش در راه نوسازی حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود به پیش برداشته بود، با کنگره سیزدهم حزب کمونیست چین در آبان ماه ۶۶ وارد مرحله تازه‌ای شد. تغییرات امیدبخشی در جهت اصلاح سیاست خارجی آن پدید آمده که در راستای پاسخگوئی به امر صلح و سوسیالیسم بر اساس همزیستی مسالمت‌آمیز با همه کشورهای جهان، بویژه چشم‌انداز بهبود مناسبات با اتحاد شوروی، بر زمینه بازنگری روابط گذشته و توجه به واقعیات موجود و نیازهای متقابل قرار دارد و می‌تواند روابط درون جامعه کشورهای سوسیالیستی را مستحکم‌تر کرده و به آن در مقابل امپریالیسم توان و قدرت بیشتر ببخشد. دستاوردهای تئوریک کنگره سیزدهم حزب کمونیست چین در زمینه ساختمان سوسیالیسم در چین و نقادی راهی که حزب کمونیست چین در گذشته طی کرده است، به تحکیم همبستگی جنبش جهانی کمونیستی یاری می‌رساند. مصوبات کنگره سیزدهم محصول موفقیت های روند نوسازی در دهه اخیر در کشور سوسیالیستی چین است.

روند نوسازی و نوآندیشی در تعدادی از کشورهای سوسیالیستی نیز در ابعاد، آهنگ و با وظایف خاص هر کشور، در حال گسترش است. موفقیت احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی در رهبری موفقیت‌آمیز پروسه نوسازی، برای سرنوشت مبارزه در راه سعادت و بهروزی بشریت، نقش تعیین کننده دارد.

در جنبش جهانی کمونیستی، همایش هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر حادثه‌ای پراهمیت بین‌المللی بود. سالها بود که چنین گردهمائی بزرگی از احزاب کمونیستی، کارگری، انقلابی و مترقی با چنین تنوعی تشکیل نشده بود. این همایش از بسیاری جهات، تازه و حاکی از نحوه برخورد نوین با مسائل کنونی جهان بود.

پابپای روندهای فوق در جهان سوسیالیسم، نیروهای پیشرو و واقع‌بین در نقاطی از جهان که آتش جنگ شعله‌ور است، ابتکارات مسئولانه و سازنده‌ای برای پایان دادن به این خصومت ها ارائه داده‌اند، تا راه رشد و تکامل جوامعشان، در محیطی صلح‌آمیز هموار گردد. در افغانستان، آمریکای مرکزی و جنوب شرقی آسیا، هم‌اکنون روند بازگرداندن صلح به کشور و متحد کردن همه نیروهای میهن‌پرست به خاطر پیشرفت اجتماعی کشور و سعادت مردم، با در نظر گرفتن خودویژگیهای هریک از این مناطق پیش رانده می‌شود. اقدام سازنده شوروی و ویتنام در بیرون کشیدن نیروهای خود از افغانستان و کامبوج در خدمت پیشرفت این روند است. دولت افغانستان بیش از یک سال است که نیروهای مخالف را به صلح و آشتی ملی و قطع جنگ و برادرکشی و شرکت مسالمت‌آمیز در تعیین سرنوشت کشور و بازسازی جامعه، فرا می‌خواند. و در این راه، علیرغم مشکلات و موانع موجود با همه توان تلاش می‌کند. سیاست آشتی ملی در اثر تحریکات امپریالیسم امریکا و مواضع اخیر دولت پاکستان، با مشکلات تازه‌ای روبرو شده و حل و فصل مسالمت‌آمیز سریع جنگ خونین افغانستان را به طور جدی تحت تاثیر قرار داده است.

در نیکاراگوئه، در پی امضای موافقتنامه عادی سازی صلح‌آمیز اوضاع ◄

در آمریکای مرکزی توسط روسای جمهور ۵ کشور آمریکای مرکزی (نیکاراگوئه، کاستاریکا، السالوادور، گواتمالا و هندوراس) دولت نیکاراگوئه در اجرای موافقتنامه مزبور، کوشش‌های خود را برای بازگرداندن آرامش به کشور، علیرغم خرابکاری‌های کینه‌توزانه کاخ سفید، ادامه می‌دهد. دولت از نیروهای مخالف خواسته است، سلاح را بر زمین بگذارند و به طرح صلح بپیوندند. علیرغم سیاست صلح‌طلبانه دولت نیکاراگوئه، دولت ریگان از زورگوئی دست نکشیده است. اکنون نیروهای آمریکائی به منظور تقویت ضدانقلاب نیکاراگوئه، به هندوراس اعزام شده‌اند.

در کامبوج نیز با اعلام سیاست آشتی ملی از جانب دولت برای پایان دادن به جنگ و تشکیل یک دولت ائتلافی، مذاکره دولت با سیهانوک، پادشاه سابق این کشور ادامه دارد و تاکنون بر لزوم حل سیاسی مناقشات و "بنای کامبوج مستقل، دموکراتیک و غیرمتعهد"، توافق مقدماتی صورت گرفته است. در اینجا نیز مخالفان سیاست آشتی ملی روند مذاکرات را با اخلال و خطر تعطیل روبرو کرده‌اند. چشم‌انداز حل سیاسی مناقشات در جنوب شرقی آسیا، تاثیرات قابل توجهی در روند بهبود مناسبات میان اتحاد شوروی و چین بجا خواهد گذاشت.

در اثر خرابکاری امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه، مشی انسان‌دوستانه آشتی ملی در افغانستان، نیکاراگوئه، کامبوج، در برابر موانع جدی قرار گرفته است. امپریالیسم آمریکا درصدد است که امتیازهای هرچه بیشتری را به سود نیروهای ارتجاعی بدست آورد. در آستانه سال نو، فشار امپریالیسم آمریکا به مناطق مشی آشتی ملی از طریق اعزام نیرو به هندوراس، اخلالگری در مذاکرات ژنو و مذاکرات عادی سازی اوضاع کامبوج، افزایش یافته و سیاست آشتی ملی که رشد و ترقی ملی در پرتو صلح داخلی را دنبال می‌کند، با مشکلات جدیدی روبرو کرده است. در افغانستان و مناطقی که مشی آشتی ملی مطرح شده است، اوضاع در مقایسه با زمان دیدار واشنگتن تغییر کرده است.

در سال ۶۶، حضور ناوگانهای آمریکا و هم‌پیمانان ناتوئی آن در خلیج فارس، مهمترین شاخص گسترش تشنج در منطقه بوده است. این مداخله و حضور که به بهانه جنگ ایران و عراق و تامین امنیت کشتیرانی برای صدور نفت منطقه به جهان، صورت گرفت، منطقه را بیش از هر زمان به یک کانون انفجاری بدل کرد.

تظاهرات و اعتصابات همگانی مردم فلسطین در نوار غزه، سواحل غربی رود اردن و دیگر مناطق اشغالی، یکی دیگر از رویدادها و تحولات مهم منطقه، طی سال ۶۶ بوده است. خلق عرب فلسطین به قیام علیه اشغالگران اسرائیلی دست زده است. مهمترین هدف قیام، پایان دادن به اشغال سرزمین‌های عربی و خروج نیروهای نظامی از آن مناطق است. ابعاد قیام مردم فلسطین به چنان سطحی رسیده است که دشمنان ریز و درشت را به تکاپو واداشته است. دولت آمریکا که مدتها ابتکار عمل را در "مساله فلسطین" از دست داده بود، با انگیزه مقابله با قیام، ریچارد مورفی و سپس جرج شولتز را روانه منطقه کرد تا طرح خود مبنی بر دادن "خودمختاری محدود" به فلسطینی‌ها را در سواحل غربی رود اردن و تحت قیمومت دولت اردن، به کرسی بنشانند. اما جهان، بیش از پیش به حقانیت مبارزات خلق فلسطین اذعان می‌یابد و ابتکار تشکیل کنفرانسی با شرکت همه طرفهای درگیر، زیر نظر سازمان ملل متحد، در جهت تامین حقوق واقعی خلق فلسطین، مدافع بیشتری کسب می‌کند.

اوضاع ایران :

طی سال ۶۶، جنگ، بحران اقتصادی، گرانی، بیکاری، اختناق و سرکوب همچنان از شاخص‌های اصلی اوضاع کشور بوده‌اند. جنگ همه عرصه‌های حیات اجتماعی و اقتصادی کشور را در چنبره خود گرفته است. آنچه که رژیم تحت عنوان "سیاست اقتصادی نوین" طرح و اعلام کرده، چیزی جز سیاست اقتصاد جنگی نبوده است. بخش اعظم منابع اقتصادی و بیش از ۵۰% بودجه کشور صرف جنگ شده است. فشار زندگی بر شانه‌های زحمتکشان روز بروز تحمل ناپذیرتر می‌شود. رژیم اکنون بیش از هر زمان دیگر پایگاه اجتماعی‌اش را از دست می‌دهد. همروند با تشدید بحران و ادامه جنگ، تضادهای درون هیات حاکمه نیز رو به حدت گذارده است. نارضائی‌های توده‌ای علیه جنگ، اختناق و گرانی و بیکاری ادامه می‌یابد، اما هنوز نمی‌توان از وجود یک جنبش آشکار توده‌ای سخن به میان آورد.

طی سال ۶۶، جنگ ایران و عراق همچنان ادامه یافت. طی این مدت از یک طرف دامنه جنگ از محدوده نبرد در خشکی فراتر رفته و خلیج فارس را نیز فرا گرفت، ابعاد منطقه‌ای یافت و منطقه را بیش از پیش متشنج کرد. در آستانه سال نو، جنگ جنایتکارانه شهرها، بار دیگر توسط صدام و خمینی، در ابعاد بی‌سابقه شعله‌ور شد و هنوز هم ادامه دارد. از طرف دیگر بدفرجامی عملیات نظامی، جمهوری اسلامی را واداشت که راه حل سیاسی اختلافات دو رژیم را نیز برای اولین بار مورد توجه قرار دهد. در نتیجه با موافقت جمهوری اسلامی و اعزام نمایندگان دو رژیم به واشنگتن، فعالیت دبیرکل سازمان ملل برای پیدا کردن راه حل سیاسی جنگ دوباره آغاز شد.

پس از ناکامی‌های پیاپی رژیم در سلسله عملیات جنایتکارانه کربلاهای ۵،۴ و ۶ نتایج فاجعه‌بار تاکتیک امواج انسانی، ماشین جنگی رژیم به گل نشست. بدفرجامی ماجراجوئی‌های نظامی، تشدید نارضایتی و مقاومت مردم در قبال سیاست ادامه جنگ، حدت‌یابی بحران اقتصادی رژیم، افزایش فشار بین‌المللی افکار عمومی جهانیان، دولتها و مجامع بین‌المللی، امکانات و شرایط را برای ادامه جنگ، بیش از پیش محدود کرد. رژیم به اجبار و اکراه، به عجز خود در تحقق اهداف جنگی جنون‌آمیزش اذعان یافت و ناگزیر شد از شروط اولیه خود برای پایان دادن به جنگ، یعنی سرنگونی صدام و حزب بعث، در موضعگیری‌های رسمی دست بکشد. رژیم خمینی تا چند ماه پیش برقراری صلح بین ایران و عراق را مشروط به سرنگونی صدام و حزب بعث عراق و استقرار جمهوری اسلامی در عراق می‌کرد و از حل سیاسی جنگ و اختلافات دو کشور امتناع می‌کرد. اما طی ماههای اخیر، از این مواضع بالاجبار عقب نشست و اعلام نمود که حاضر است به شرط تعیین و اعلام متجاوز، توسط سازمان ملل متحد و وعده پرداخت غرامت، آتش بس را پذیرفته و به جنگ خاتمه دهد. شروطی که جمهوری اسلامی برای قبول آتش بس تعیین کرده، جنگ افروزانه و نافی آتش بس است. اصرار سران جمهوری اسلامی به تحمیل این شروط، باعث شده است که تلاش شورای امنیت سازمان ملل برای آتش بس نتیجه‌ای ببار نیاورد و آتش جنگ همچنان شعله‌ور بماند.

جنگ همچنان ادامه دارد، هیچیک از طرفین درگیر توان یکسره کردن جنگ و غلبه نظامی بر دیگری نیست. ادامه این وضعیت همچنان به نفع امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل است. امپریالیسم آمریکا که همواره مترصد بهره‌گیری گسترده‌تر از این کانون تشنج بود، در نخستین هفته‌های سال جاری با متشنج شدن اوضاع خلیج فارس و "استمداد" کویت برای تامین امنیت کشتی‌های کویتی، دست به یک لشکرکشی بی‌سابقه زد و زیر لوای "دفاع از امنیت کشتیرانی" و "دفاع از صلح" دهها رزمناو روانه آبهای خلیج کرد. پرتاب موشک توسط هواپیمای عراق به رزمناو آمریکائی استارک و کشته شدن ۳۷ آمریکائی در اردیبهشت ماه ۶۶، نیز در ادامه تشنج‌افزائی‌های رژیم خمینی در خدمت جنگ روانی و تبلیغاتی امپریالیسم آمریکا مبنی بر "ضرورت" استقرار رزمناوهای آمریکا و متحدان ناتوئی‌اش در خلیج فارس قرار گرفت.

امپریالیسم آمریکا، طی تابستان گذشته موفق شد، اولا دیگر دول امپریالیستی (انگلیس، فرانسه، ایتالیا، هلند، بلژیک و نروژ) را مستقیما و برخی دیگر از دول امپریالیستی را از طریق جلب حمایت مالی، در ماجراجوئی‌های نظامی خود در خلیج فارس با خود همراه سازد. ثانیا - حضور نظامی خود را در خلیج فارس تثبیت نموده و گام اول را در راه ایجاد فرماندهی عمومی و حضور دائمی در منطقه، بردارد.

طی هفت سال و نیم جنگ، امپریالیسم امریکا توانست موقعیت و نفوذ سیاسی و نظامی خود را در منطقه افزایش دهد. جبهه نبرد ضدصهیونیستی را بطور چشمگیری تضعیف کند، با استقرار نیروهایش در خلیج فارس، گامی در راه احیا موقعیت گذشته خود جهت بستن حلقه محاصره جنوبی اتحاد شوروی بردارد. با وجود آنکه موقعیت آمریکا در خاورمیانه، در میان دولتهای محافظه‌کار در مقطع افشای فضاحت "ایران گیت" به شدت لطمه دیده بود، طی ماههای اخیر بطور محسوسی بهبود یافت. موقعیت آمریکا و نیز ارتجاع عرب در پائیز ۶۶، در مقطع برگزاری کنفرانس سران عرب در امان، نسبت به مقطع برگزاری هیجدهمین اجلاس شورای عالی فلسطین در بهار، کاملا تغییر کرده است. به "برکت" تداوم جنگ ایران و عراق و منطقه‌ای شدن آن، رژیم حاکم بر مصر نیز که بواسطه معاهده خائنانه کمپ دیوید با اسرائیل، در جهان عرب منزوی شده بود، مجال یافت زیر چتر ناسیونالیسم عرب و مقابله با صدور قلدرمنشانه "انقلاب اسلامی"، از انزوا به درآید و در راه احیا موقعیت گذشته خود، گامهای بلندی بردارد. پس از اجلاس امان، رابطه مصر با کشورهای دیگر منطقه، بویژه ممالک حوزه خلیج فارس، نه تنها در عرصه سیاسی بلکه نظامی نیز وسیعا توسعه یافت. پیمان نظامی مصر با کویت در مورد همکاری‌های نظامی نامحدود، استقرار مستشارهای مصری در کویت، فروش موشکهای مصری به آن کشور، مانورهای نظامی مشترک مصر و اردن، افزایش همکاری‌های مصر و عربستان و امارات متحده عربی، کمک نظامی مصر به نیروی هوائی عراق، شرکت فعالتر بخشی از مصریان مقیم عراق در جبهه‌های جنگ علیه جمهوری اسلامی، همکاری‌های نظامی فعالانه مصر با کشورهای عربی منطقه بویژه کویت، عربستان سعودی و اردن از آن جمله‌اند.

پس از دیدار و مذاکره جرج شولتز و وزیر دفاع آمریکا با سران کشورهای عربی منطقه خلیج و نیز با حسنی مبارک، سخن از ایجاد یک ناوگان مشترک بین آمریکا و کشورهای عربی خلیج فارس برای ادامه ماموریت ناوگان ناتو در صورت خروج این ناوگان، به میان آمده است. دستیابی به این آماج برای آمریکا در مقایسه با امکان حضور دائمی ناوگان ناتو در خلیج فارس (با توجه به شرایط حساس منطقه)، مناسب‌تر است. و این البته به هیچوجه کم اهمیت نیست.

رژیم صهیونیستی اسرائیل نیز از بهره‌برداران اصلی ادامه جنگ ایران و عراق بوده است. این جنگ، مبارزه ضدصهیونیستی دولتها و نیروهای مترقی عرب را تحت الشعاع خود گرفت، جبهه نیروهای ضدصهیونیست منطقه را از یکپارچگی محروم نمود و اسرائیل صهیونیست را از متحمل شدن ضربات سنگین‌تر معاف کرد. اسرائیل به سهم خود، نقش فعالی در ادامه این جنگ عبث داشته و دارد. اسحاق شامیر اخیرا اعتراف کرد که "اقدام به فروش پنهانی اسلحه و جنگ افزار به جمهوری اسلامی مورد تائید و تصویب کابینه اسرائیل قرار گرفته و ما همه معتقدیم که سیاستهای تل‌آویو در این مورد بی‌نقص و صحیح بوده است... ما عمل ارسال اسلحه به جمهوری اسلامی را با مشارکت آمریکا به انجام رسانیده‌ایم و هیچ دلیلی ندارد که از انجام این عمل متاسف و پشیمان باشیم."

این جنگ در راستای استراتژی تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا برای میلیتاریزه کردن خلیج فارس، تضعیف نیروهای مترقی و تقویت ارتجاع منطقه و نیز در جهت استراتژی "بازگرداندن ایران" به آغوش امپریالیسم ادامه یافته است. رژیم خمینی با عدم پذیرش ابتکارات صلح‌دوستانه دولتها و مجامع بین‌المللی، موجب فلاکت و ویرانی کشور شده و راه تمکین گام به گام سران جمهوری اسلامی به استراتژی جهانخوارانه آمریکا و احیا روابط اسارت‌بار امپریالیستی را طی می‌کند.

پیامد مخرب دیگر ادامه جنگ، تقویت بیش از پیش خصلت ارتجاعی رژیم صدام حسین بوده است. اما به رغم ارزیابی جمهوری اسلامی، مبنی بر سرنگونی قریب الوقوع آن، رژیم فاشیستی صدام با اتکای ناسیونالیسم عربی و گسترش رابطه با ارتجاع عرب و امپریالیسم آمریکا و بخاطر برخورداری از موضع سیاسی موجه‌تر، نسبت به ایران در جنگ، موقعیتش را حفظ کرده است. امتناع جمهوری اسلامی از پذیرش صلح، باعث شود که نقش رژیم عراق در گسترش آتش جنگ به آبهای خلیج و منطقه‌ای شدن ابعاد جنگ، نادیده گرفته شود. عراق در به میان کشیده شدن پای کویت، عربستان و برخی دیگر از کشورهای منطقه در تشنجات خلیج، بطور مشخص ذینفع بوده است. چه از نظر سیاسی و چه به لحاظ اقتصادی، "جنگ تانکرها" و تحریکات ماجراجویانه و تهدیدآمیز رژیم خمینی، شرایط لازم را برای برخورداری هرچه بیشتر عراق از حمایت و کمک این رژیم‌ها و مقابله با جمهوری اسلامی فراهم کرده است.

درعین حال، رژیم خمینی از ناامنی خلیج فارس بیش از رژیم عراق متضرر می‌شود. لذا علیرغم لاف‌زنی‌ها و قدرت نمائی‌هایش، تلاش دارد موقعیت برتری را که نسبت به عراق از نظر امکان صدور نفت از خلیج دارد، همچنان حفظ کند. حملات پیاپی عراق به تاسیسات مهم نفتی و صنعتی و بمباران هدفهای دریائی با استفاده از برتری هوائی، قبل از هرچیز برای تغییر این وضعیت است.

فشار افکار عمومی جهان و دولتها و مجامع بین‌المللی برای برقراری آتش بس و خاتمه یافتن جنگ ایران و عراق، در اوایل تابستان ۶۶، با سفر خاویر پرز دوکوئیار، دبیرکل سازمان ملل به تهران و بغداد، تشدید شد. اما به واسطه لجاجت رژیم خمینی در مشروط کردن برقراری آتش بس به تعیین و مجازات رژیم عراق به عنوان متجاوز، به نتیجه نرسید. عراق از قطعنامه ۵۹۸ استقبال کرد. اما رژیم خمینی با آن برخوردی مبهم و متناقض داشت. رژیم جمهوری اسلامی، قطعنامه را "دارای وجوه مثبت" شمرد و بر "تعهد خود نسبت به امنیت کشتیرانی در خلیج فارس تاکید کرد. و در عین حال سیاست آتش بس در دریا و ادامه جنگ در خشکی را به جای پذیرش آتش بس در همه جبهه‌ها تعقیب کرد و علاوه بر آن، اجرای قطعنامه ۵۹۸ را تنها با "ترتیب" دلخواه، یعنی اول اجرای مواد آخر و بعد - در صورت پیشرفت کار - اجرای ماده اول، یعنی برقراری آتش بس، قابل قبول دانست.

امپریالیسم آمریکا نیز علیرغم پذیرش رسمی قطعنامه ۵۹۸ در عمل موضعی اخلالگرانه اتخاذ کرد. دخالت نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس و افزایش حضور تجاوزکارانه رزمناوهای این کشور و متحدین ناتوئی‌اش در منطقه، نقض آشکار ماده ۵ قطعنامه ۵۹۸ بود که در آن تصریح شده بود: "از کلیه کشورهای دیگر می‌خواهد نهایت خویشتن داری را به خرج دهند تا از هرگونه عملی که ممکن است به تشدید بیشتر و توسعه جنگ منجر شود، احتراز کنند و بدینوسیله قطعنامه حاضر را تسریع کنند".

اتحاد شوروی پیشنهاد کرده بود که به جای رزمناوهای ناتو، نیروهای نظامی زیر نظر سازمان ملل متحد برای امنیت کشتیرانی در منطقه، مستقر شوند. اما امپریالیسم امریکا با مخالفت خود، نشان داد که به هیچ وجه حاضر نیست بهانه‌ای را که در اثر تشنج اوضاع منطقه برای استقرار نیروهایش پدید آمده از دست بدهد.

رژیم جمهوری اسلامی برای خلاصی "آبرومندانه" از بن بستی که به آن دچار شد، به جای تعرضات سنگین و ضربات "قطعی"، کوشید عملیات نظامی کوچک، اما با ابعاد متعدد و مکرر علیه عراق صورت دهد و آن را با پذیرش مذاکره با دبیر کل سازمان ملل، پیرامون راه حل سیاسی جنگ همراه سازد. در واقع این تحولات، خود نوعی اعتراف به شکست سیاست "جنگ جنگ تا پیروزی" است.

سران رژیم، از یک سو خواهان خلاصی "آبرومندانه" از بن بست جنگ اند، از سوی دیگر، رهائی "آبرومندانه" از این بن بست را در دیکته کردن شروط خود به طرف مقابل می‌دانند. آنها می‌خواهند با زور اسلحه و با مانورهای سیاسی، نظرات خود را به کرسی بنشانند. رژیم اعلام کرد که قطعنامه ۵۹۸ را به شرط آنکه سازمان ملل، عراق را آغازکننده جنگ بشناسد، خواهد پذیرفت. "جهاد جانی و مالی" برای دیکته کردن شروط رژیم در مذاکره، تجلی این سیاست است. تشکیل شورای عالی پشتیبانی جنگ و صدور اعلامیه ۱۰ ماده‌ای آن که آمیخته‌ای است از تهدید واقعی و مانور، تلاشی است در جهت تحقق همین سیاست.

شرط قبلی رژیم در گذشته، برای پذیرش آتش بس با عراق، استقرار ولایت فقیه در آن کشور بود. رژیم اکنون از این شروط عقب نشسته، اما طرفدار قطع جنگ و استقرار صلح هم نیست. سیاستی که رژیم در زمینه جنگ دنبال می‌کند، در عمل همان سیاست ادامه جنگ است، تنها به علت ترس از مردم، اوضاع اقتصادی و نظامی و فشار بین‌المللی مجبور شده است یک گام در شروط خود عقب بنشیند. رژیم این سیاست را از طریق تکیه بر عملیات نظامی، دادن باج‌های کلان به حامیان عراق برای سلب حمایت آنان از صدام، و نیز باز گذاشتن راه مذاکرات سیاسی توسط دبیر کل سازمان ملل پیش می‌راند. سران رژیم با این سیاست در صدد کسب امتیازات سیاسی و اقتصادی‌ای هستند که سران رژیم عراق با دادن آن امتیازات مخالفند. در نتیجه سیاست کنونی جمهوری اسلامی نه قادر است بن بست جنگ را بشکند و نه قادر است آخوندها را از بن بستی که در آن گرفتار شده‌اند، رها سازد.

با این حال رژیم خمینی همچنان به تبلیغات کرکننده‌اش برای بسیج نیرو و "جهاد جانی و مالی" ادامه می‌دهد، برای سازماندهی عملیات مشترک با نیروهای عراقی ضد رژیم صدام، تلاش می‌کند و از موفقیت نظامی در برخی عملیات مشخص در جبهه شمال غربی و مناطق کوهستانی و دستیابی به ارتفاعات مشرف بر منطقه نفتی کرکوک، قطع امید نکرده است.

رژیم می‌داند که امکاناتش برای به تسلیم کشاندن صدام، کارساز نیست و با پای لنگ راه دوری نمی‌توان رفت. اما از طرف دیگر رژیم فکر می‌کند در همین شرایط بسیج و آماده باش مداوم نیرو، عملیات محدود، و سیاست مماطله (دفع الوقت)، رژیم عراق بیشتر از ایران زیان می‌بیند. مضافا اینکه رژیم خمینی به قیمت نزدیکی بیشتر به امپریالیسم امریکا، روی جلب کمک‌های پنهانی امریکا حساب می‌کند.

در مورد تاثیر وضعیت کنونی در تشدید بحران در عراق و تضعیف موقعیت رژیم عراق نیز مساله به هیچ وجه آنگونه نیست که سران جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کنند. اصرار و لجاج جمهوری اسلامی بر ادامه این وضعیت، بیش از آنکه رژیم عراق را دچار انزوا کند، رژیم خمینی را به ویژه در سطح منطقه، منزوی می‌سازد. در آخرین نشست سران کشورهای عربی در امان، رژیم جمهوری اسلامی به دلیل اشغال خاک عراق و عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، به اتفاق آرا محکوم شد.

امتناع سران جمهوری اسلامی از پذیرش آتش بس بدون قید و شرط و اجرای قطعنامه ۵۹۸ و اصرار آنان به سر آورده شدن بی‌کم و کاست نظرات‌شان، باعث شد که پس از یک دوره سکون در جبهه‌ها و در خلیج فارس، مذاکرات سیاسی از طریق دبیر کل سازمان ملل بی‌نتیجه بماند و در آستانه سال نو، آتش جنگ در همه جبهه‌ها دوباره شعله‌ور گردد و بمباران و موشک باران پایتخت‌ها و دیگر شهرهای دو کشور از سر گرفته شود. از سرگیری دور تازه جنایات نفرت انگیز و دهشتبار جنگ شهرها، از نهم اسفند و موشک باران بی‌سابقه پایتخت‌ها و کشتار مردم بی‌دفاع، نه تنها محصول زورگوئی آخوندها، بلکه در عین حال محصول وحشیگری صدام نیز هست. تعداد موشک‌هائی که طرفین به سوی پایتخت و شهرهای یکدیگر پرتاب کرده‌اند تا کنون بی‌سابقه بوده است. هر روز، دهها موشک بسوی شهرها پرتاب می‌شود و صدها نفر را می‌کشد و یا زخمی می‌کند و صدها خانه و موسسه را ویران می‌سازد. علاوه بر آن هواپیماها و توپخانه طرفین، شهرهای دو کشور را مرتبا با پرتاب بمب و شلیک توپ درهم می‌کوبند. ابعاد این وحشیگری صدام و خمینی، با جنایات نازیها قابل مقایسه است. اکنون تهران و دهها شهر بزرگ و کوچک ایران به ویرانه تبدیل شده و مردم بیگناه راهی کوه و بیابان شده‌اند.

جنون جنگ طلبی خمینی به هیچ وجه، جنایات و مقابله به مثل صدام را نمی‌تواند توجیه کند. هدف صدام از ارتکاب جنایت هولناک موشک باران، خنثی کردن سیاست رژیم در زمینه جنگ است. اما این جنایتکار برای دستیابی به اهداف جنگی، به قتل عام مردم ایران روی آورده است. همانطور که خمینی برای تحقق آرزوهای شوم خود، مردم بیگناه ایران و عراق را کشتار می‌کند. صدام و خمینی به دلیل ارتکاب جنایت هولناک موشکباران و بمباران مردم شهرها، در زمره جنایتکاران جنگی هستند و باید بوسیله همه دولت‌ها، سازمانها و محافل صلحدوست ایران و جهان محکوم شوند.

سازمان ما با صراحت تمام اعلام می‌کند که خواهان قطع صدور اسلحه به هر دو کشور عراق و ایران است. ما از سازمان ملل و همه مجامع بین‌المللی و نیروهای مترقی و همه کشورهای جهان می‌خواهیم که در راه قطع این جنگ بیهوده ارتجاعی، از ارسال هرنوع تسلیحات تهاجمی به هر دو کشور جلوگیری کنند.

اکنون که جمهوری اسلامی از اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت خودداری می‌کند، سازمان ملل متحد و مراجع بین‌المللی می‌باید تحریم تسلیحاتی ایران را بپذیرند و نظارت بر اجرای دقیق آن را برعهده بگیرند. سازمان ما با صراحت تمام این خواست برحق مردم ایران را اعلام می‌کند و از همه دولت‌ها، احزاب، سازمانها، محافل و شخصیت‌های بین‌المللی که خواهان قطع فوری این جنگ هستند، درخواست می‌کند در این زمینه بر تلاش‌های خود بیافزایند. در عین حال اعلام می‌کنیم که کنترل و نظارت بر اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و تحریم تسلیحاتی ایران، نباید توسط نیروهای اشغالگر امریکائی در خلیج فارس صورت گیرد. این نیروها باید به فوریت خلیج فارس را ترک کنند. چرا که امریکا می‌خواهد با ناوگان جنگی ناتو، این تحریم را "تضمین" و مجوز دیگری برای تثبیت حضور خود در منطقه بتراشد.

برقراری آتش بس بی‌قید و شرط و اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، مطالبه‌ای است مبرم و عینی که جهان و مردم و همه نیروهای صلح‌دوست ایران در برابر رژیم خمینی قرار داده است. هر روز که می‌گذرد سماجت سران جمهوری اسلامی در عدم اجرای این مطالبه، ضربات جبران ناپذیری به مردم ایران، امنیت منطقه و صلح جهانی وارد می‌کند.

در برابر طرح تحریم تسلیحاتی امریکا، سازمان ما تحریم تسلیحاتی با نظارت و کنترل نیروهای سازمان ملل را ضروری می‌شناسد و مهمتر از آن، برقراری آتش بس و اجرای قطعنامه ۵۹۸ را مورد تاکید قرار می‌دهد و آن را لازمه پیشگیری از اجرای نقشه‌های مداخله‌گرانه امپریالیستی منجمله تحریم به شیوه امریکائی می‌داند.

امروز جنگ و صلح حادترین مسئله جامعه ما است. امروز شعار آتش بس بدون قید و شرط و اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، عاجل ترین نیاز مردم ما و نیز مقدم‌ترین و فراگیرترین شعار در مبارزه علیه جنگ و رژیم جنگ افروز ولایت فقیه است. تشدید مبارزه در راه تحریم "جهاد جانی و مالی"، در راه تحقق شعار آتش بس بدون قید و شرط و اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت امروز، مهمترین زمینه‌ساز بسط جنبش توده‌ای ضد جنگ، ضد اختناق و ضد رژیم جنگ افروز و آزادی کش جمهوری اسلامی است.

اختلافات درونی و تحولات حاکمیت:

اختلافات و صف آرائی‌های درونی رژیم جمهوری اسلامی طی سال ۶۶، حادتر و آشکارتر از پیش گردید. دسته‌بندی های درون حکومتی که دربرگیرنده طیفی از گرایش های بورژوائی در حاکمیت جمهوری اسلامی است، نهایتا و در عمومی‌ترین صف آرائی، همچنان به صورت دو جناح عمده رقیب، تجلی یافته است. یک سرچشمه حدت این اختلافات، تضاد میان ولایت فقیه و الزامات رشد سرمایه‌داری ایران است. محور اصلی مبارزه این دو جناح حکومتی، حفظ و یا تسخیر حلقه‌های کلیدی قدرت بود و عمده‌ترین اختلافات نیز کماکان بر سر این است که نقش کدام جناح در قدرت بیشتر باشد و دولت در سیاستگذاری اقتصادی چه نقش و سهمی داشته باشد و درجه دخالت آن در اقتصاد کشور تا چه اندازه باشد. قطع نظر از این، دو جناح، در عین حال که در تبعیت هر دو از ولایت فقیه و خمینی، طرفداری از سیاست نزدیکی به امپریالیسم، کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی، بهره‌کشی و غارت کارگران و زحمتکشان و اعمال استبداد مذهبی و ... دارای وجوه اشتراک اساسی هستند و یا اختلافشان بارز نیست، آنها دارای تضادها و اختلافات بارزی هستند. جناح موسوم به رسالت، همچنان با تکیه بر قدرت اقتصادی عظیم خود، در پی تسخیر مواضع کلیدی قدرت است و بر حذف نقش دولت در کنترل اقتصاد و آزادی عمل بیشتر بورژوازی بزرگ، بویژه بورژوازی تجاری و دلال تاکید می‌کند. و خواهان آزادی کامل در تولید و فروش، صادرات و واردات، لغو هر گونه قیمت گذاری توسط دولت، تسلط کامل بر تجارت داخلی و تملک واحدهای تولید و خدماتی انتفاعی و معادن سودآور است. جناح مقابل که از حمایت خمینی برخوردار است و دست بالا در قدرت دارد، خواهان قبضه کامل قدرت است و مدافع آن است که عمده‌ترین منابع ارزی، موسسات کلیدی در اقتصاد، سیاست مالیاتی، سیستم قیمت گذاری و ... در خدمت اهداف رژیم و تحت کنترل آن باشد و سازمان اداری دولت هرچه بیشتر با مقتضیات رشد سرمایه‌داری انطباق و سازگاری یابد. این جناح در عین حال مخالف فعالیت بورژوازی بزرگ نیست. این جناح از نظر طبقاتی طیفی است که از منافع لایه‌های وسیع‌تری از بورژوازی ایران دفاع می‌کند و جناح رسالت بیانگر منافع اقشار بالاتر بورژوازی و بویژه بورژوازی بزرگ تجاری است.

در عرصه موازین عقیدتی و تفسیر از اسلام نیز، این دو جریان با یکدیگر اختلاف دارند. جناح رسالت از "اسلام فقاهتی" دفاع می‌کند و مواضع جناح مقابل را به مثابه "اسلام اجتهادی" مورد انتقاد قرار می‌دهد. یکی از "فقه سنتی" دفاع می‌کند و دیگری دم از "فقه پویا" می‌زند.

در رابطه با جنگ باید گفت که با جانبداری خمینی از ادامه جنگ، سیاست هیچ یک از دو جناح، پذیرش بی‌قید و شرط آتش بس و استقرار صلح نیست. اما بر سر اینکه سران رژیم از کدام راه ـ سیاسی یا نظامی ـ باید به اهداف مورد نظرشان در زمینه جنگ دست یابند، اختلافاتی وجود دارد.

واقعیت آن است که امروز آن بخش از بورژوازی صنعتی که تولیداتش در خدمت جنگ قرار نمی‌گیرد و به حمایت ارزی و غیره دولت نیازمند است، در ادامه جنگ نفعی ندارد و عمدتا در پیوند با دولت است که به امید پدید آمدن گشایشی در کارش، به این سیاست تمکین می‌کند. اخاذی های اخیر رژیم که زیر عنوان جهاد مالی صورت می‌گیرد، علاوه بر مزد و حقوق بگیران، کسبه، پیشه‌وران و حتی بخشی از بازاریان را نیز تحت فشار قرار داده است. امتناع خمینی از پذیرش صلح، به لحاظ اقتصادی و سیاسی، بسیاری از پیروان پیگیر او را در موقعیت دشواری قرار می‌دهد.

بورژوازی بزرگ تجاری تا کنون بیش از همه اقشار بورژوازی کشور، از جنگ سود برده است. بورژوازی بزرگ تجاری، طی چند سال گذشته با شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" در زد و بند با بوروکراتها و آخوندها، به "پیروزی"های اقتصادی مهم و بی‌سابقه‌ای دست یافت. اما در برابر مردم، دولت به مثابه اداره‌کننده جنگ، به مراتب بیش از جریان رسالت ناگزیر است پاسخگوی عوارض نکبت بار سیاست ادامه جنگ باشد و تاوان آن را بپردازد. تضاد منافع لایه‌های مختلف بورژوازی از ادامه جنگ نمی‌تواند در هیات حاکمه بازتاب نیابد.

جلوه‌های اصلی اختلاف دو جناح در سال ۶۶:

بارزترین جلوه‌های اختلاف و صف آرائی میان دو جناح طی سال ۶۶، در انحلال حزب جمهوری اسلامی، مضمون فتواهای خمینی و تبلیغات و تدارکات ما قبل انتخابات مجلس سوم، خود را نشان داد.

حزب جمهوری اسلامی بیانگر تمایلات متفاوت طبقاتی نیروهای حاکمه و تناقضات درونی آنها بود که نهایتا در دو جریان عمده حاکمیت تبلور می‌یافت. مدتها پیش از آنکه این حزب منحل شود، اختلافات درونی و انفراد حزب در میان مردم، آن را فلج کرده بود. انحلال حزب جمهوری اسلامی در خرداد ۶۶، بخاطر رشد تضاد درونی هیات حاکمه و به ناگزیر حزب جمهوری اسلامی، و در نتیجه عدم امکان فعالیت دو جریان در یک حزب بود. در رهبری حزب، جناح رسالت نیروی برتر بود و در رده‌ها و لایه‌های پائینی، جناح مقابل نیرو داشت. اکثریت اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی را رسالتی‌ها و تجار بازار تشکیل می‌دادند. در سال ۶۵ تلاش های زیادی از جانب جریان مخالف رسالت جهت "احیاء" حزب صورت گرفت که هدف آن خارج کردن حزب جمهوری اسلامی از زیر نفوذ رسالتی‌ها بود. اما مواضع نیروی رسالت در رهبری آن قدر قوی بود که تاکتیک "احیاء" راه به جائی نبرد، لذا انحلال حزب در دستور قرار گرفت. سران بازار البته بلافاصله پس از منحل شدن حزب جمهوری اسلامی، تاسیس "شورای مرکزی اصناف تهران" را اعلام کردند.

انحلال حزب جمهوری اسلامی بعدا با بازداشت و سرکوب مهدی هاشمی (که از مدتها قبل مورد مطالبه رسالتی‌ها بود) ضربه‌ای بود به سود جناح مخالف رسالت. با این تفاوت که افشاگری‌های متقابل دو جریان حکومتی، علیه یکدیگر، این بار در مقایسه با مقطع سرکوب مهدی هاشمی و دستگیری احمد کاشانی، محدودتر و حساب شده‌تر بود.

در جریان محاکمه مهدی هاشمی، رژیم با توجه به حساسیت اختلافات

درون حکومتی، به ضرورت ایجاد "دادگاه ویژه روحانیت" رسید و همین دادگاه نیز حکم اعدام هاشمی را صادر کرد. تشکیل دادگاه ویژه روحانیت، در سال ۶۶ جلوه آشکار دیگری از تشدید اختلافات درون حاکمیت و بالا گرفتن جنگ قدرت در میان آخوندهای حاکم بود.

کارزار تبلیغاتی پنهان و آشکار دو جناح در جریان تدارک برگزاری انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی، که با افشاگری‌های گسترده و تصفیه‌های پردامنه همراه بوده است، یکی دیگر از جلوه‌های بارز رویارویی رو به گسترش این دو جناح حاکم است. انتخابات مجلس سوم و نیز انتخابات ریاست جمهوری، یکی از موضوعات سیاسی بسیار مهم جاری است و اهمیت بارز آن در تاثیری است که بر توازن نیروهای حاکمه می‌گذارد. تلاش جناحین برای قبضه مجلس سوم، در واقع تدارک قبضه کامل کابینه نیز هست.

مبارزات ماقبل انتخاباتی، علیرغم امر و نهی‌ها، هشدارها و برحذر داشتن‌ها، با حدت تمام در پرده و آشکار، جریان یافته و ادامه دارد. در این دور مبارزه به گواهی رویدادها و تحولات چند ماهه اخیر، می‌توان گفت که ابتکار عمل در دست جریان طرفدار دولت است نه جناح رسالت.

محتشمی، وزیر کشور در تدارک انتخابات مجلس سوم، دست به تصفیه‌های وسیعی در وزارت کشور و ارگانهای تابعه آن زد. او تصریح کرد که "هرکس مخالف دولت باشد، ما بدون رودربایستی کنارش می‌گذاریم". در این رابطه بیش از ۳۰۰ مسئول جابجا شدند و حدود ۱۰۰ نفر آنها عزل گردیدند. معاون وزیر کشور در دفاع از این تحولات گفت: "اگر ما بخواهیم در آینده مجلس یکدست داشته باشیم، ناچاریم تمام استانداران و فرمانداران را عوض کنیم و آقای محتشمی مشغول همین کار است". این تصفیه‌ها با توجه به نقش ویژه وزارت کشور در برگزاری انتخابات، حائز اهمیت است. مضافا اینکه باید در نظر داشت که شورای نگهبان که یک ارگان و مرجع بسیار موثر در امر برگزاری انتخابات است، پس از فتواهای اخیر خمینی در مقایسه با قبل از آن، تضعیف شده است. در مجموع می‌توان گفت که فضای روانی، تبلیغاتی و سیاسی ناشی از تاثیر فتاوی خمینی در حمایت از دولت و مجلس، تصفیه‌های وسیع در وزارت کشور، ممنوعیت فعالیت انتخاباتی احزاب و ممانعت ائمه جمعه از تبلیغات انتخاباتی، راه پیروزی جریان طرفدار دولت را در انتخابات قریب الوقوع مجلس، هموارتر می‌کنند.

در سال ۶۶، مهمترین رویداد در مبارزات میان جناحهای حکومتی و تحولات درونی حاکمیت جمهوری اسلامی، صدور فتواهای آیت‌الله خمینی در حمایت از دولت و مجلس در برابر شورای نگهبان و جریان رسالت بود. این فتاوی در صورتیکه جناح رقیب نتواند در جریان عمل جلوی اجرای آن را بگیرد و به راهنمای عمل دولت تبدیل شود، در عین حال به تغییراتی در چارچوب ولایت فقیه و در جهت حفظ نظام و تامین برخی نیازهای ناشی از سرمایه‌داری، منجر می‌شود.

در خرداد ماه ۶۶، رفسنجانی رئیس مجلس در دیدار مسئولین جمهوری اسلامی با خمینی، از او تقاضا کرده بود که "مشکل قانونگزاری" را حل کند و مجلس را از حالت فلج و رکود درآورد.

معضل قانونگزاری، در بسیاری موارد و بویژه در عرصه‌های مربوط به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی از سالها قبل وجود داشت، اما از سال ۶۵، دیگر این معضل به بن بست تبدیل شد. ارگانهای قانونگزاری به علت اینکه اختلاف منافع دو جناح، خود را در تصویب قوانین مربوط به اصلاحات معوق مانده اقتصادی و اجتماعی بروز می‌داد و مصوبات مجلس و شورای نگهبان در این موارد نقیض یکدیگر می‌شدند، فلج شده بود. در این شرایط، دولت فاقد قانون در این موارد بود. علاوه بر آن در این شرایط این دولت بوده و هست که باید به مردم پاسخ بدهد، نه شورای نگهبان و نه رسالت. در نتیجه دولت از ادامه این وضع و از امکان "طغیان فقرا" احساس خطر می‌کند. در عین حال دولت که جامعه سرمایه‌داری ایران را اداره می‌کند بخوبی می‌فهمد که کشور را نمی‌تواند بر اساس فقه سنتی ـ باب اجاره، مزارعه، مضاربه و غیره ـ آنطور که شورای نگهبان می‌طلبد، اداره کند. مردم نیز که چند دهه با قوانین امروزین سر و کار داشته‌اند، قوانین متحجر و بدوی را نمی‌پذیرند. مجموعه این عوامل، مشکل را به جائی رسانده بود که راه حل می‌طلبید. در نتیجه، درگیری بر سر تصویب قوانینی بود که بر مقتضیات جامعه ایران که جامعه‌ای سرمایه‌داری، گرفتار بحران و جنگ زده است، منطبق باشد، خطر "طغیان فقرا" را نادیده نگیرد و در خدمت حفظ نظام جمهوری اسلامی باشد.

در اواخر تیرماه ۶۶، "طرح جدید مبارزه با گرانی" توسط دولت اعلام شد و مساله تعیین قیمت‌ها از طرف دولت، و تعقیب و مجازات متخلفین تحت عنوان تعزیرات حکومتی به اجرا درآمد. این امر با واکنش اعتراضی جناح مخالف دولت مواجه شد. اما خمینی در دفاع از دولت گفت: تعزیرات جزء احکام حکومتی است، دادگاه لازم ندارد و این حق قانونی دولت است.

در آذرماه ۶۶، خمینی در پاسخ استفتاء سرحدی زاده، وزیر کار در باره "شروط الزامی ضمن عقد" در قانون کار اسلامی، گفت: "حکومت اسلامی می‌تواند به ازای خدماتی مانند آب، برق، جاده و ... شرایطی را در انعقاد قرارداد کار الزام کند". برخلاف پیشنویس قانون کار توکلی که بر مبنای احکام فقه سنتی تدوین شده بود و علاوه بر ضدیتش با منافع کارگران، با مقتضیات سرمایه‌داری ایران و دستاوردهای چند دهه مبارزه طبقه کارگر ایران برای حقوق سندیکائی نیز، مباینت داشت. با توجه به فتوای خمینی، راه تصویب یک قانون کار اسلامی ضد کارگری، اما منطبق بر نیازهای سرمایه‌داری ایران گشوده شد.

در همین دوره، همچنین حکم مربوط به در اختیار گرفتن معادن توسط دولت، از سوی خمینی صادر شد. و متعاقب آن، خمینی در نامه معروف خود (در پاسخ به نامه خامنه‌ای به خمینی در باره اظهارات وی در نماز جمعه) تصریح و تاکید کرد که: حکومت اسلامی، ولایت مطلقه‌ای است که از اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعیه الهیه تقدم دارد. و بالاخره با فتوای ۱۷ بهمن خمینی، ارگانی مافوق مجلس و شورای نگهبان به نام "مجمع تشخیص مصلحت" برای تشخیص موضوع حکومتی... در صورت حل نشدن اختلاف مجلس و شورای نگهبان" تشکیل شد و به این ترتیب شورای نگهبان حق وتوی خود را در مورد قوانین مصوبه مجلس از دست داد و قدرت آن عملا و رسما به "مجمع تشخیص مصلحت" تفویض شد.

جوهر تحولات اخیر در حاکمیت جمهوری اسلامی، عبارت است از اصلاح در ساختار حکومتی در چارچوب ولایت فقیه و تضعیف فقه سنتی، به منظور انطباق ولایت فقیه با الزامات رشد سرمایه‌داری ایران، مهار نارضایتی توده‌ها، هموارتر کردن راه اعمال حاکمیت رژیم، و نیز حفظ نظام جنگ زده و بحرانی ایران. تداوم این تحولات، امکانات رژیم را برای مقابله با مشکلاتی که با آن روبرو است، افزایش می‌دهد.
طور کلی نیست. اما تضعیف موقعیت شورای نگهبان ("شورای فقها") بدینگونه جلوه‌ای است از تضعیف "شرع" در برابر مصلحت حفظ نظام.

اگر این روند جاری شده ادامه یابد، ممکن است موجب تغییر و اصلاح و تجدیدنظر در برخی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی در زمینه ساختار حکومتی، گردد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، هرچند که ولی فقیه صراحتا حاکم مطلق است و به گفته خامنه‌ای حتی می‌تواند مشروعیت خود نظام جمهوری اسلامی را نیز باطل اعلام کند (نماز جمعه ۳ بهمن ۶۶) با این حال شورای نگهبان مرجع عالی تشخیص رعایت شرع در قوانین معرفی شده است. فتوای ۱۷ بهمن خمینی عملا ـ البته نه رسما ـ تجدیدنظر در اختیارات شورای نگهبان در قانون اساسی است. این مسئله تا زمانی که خمینی این فتوی را لغو نکرده است ـ چرا که خمینی تاکنون از مانور روی منافع جناحها، بهره گرفته است ـ، دارای اهمیت جدی عملی است. بدین ترتیب خمینی یکی از خواسته‌های رفسنجانی را که در اوائل امسال گفته بود که باید در برخی از اصول قانون اساسی تجدیدنظر شود، عملا برآورده کرده است، خمینی این تجدیدنظر را با تضعیف ولایت فقیه همراه نکرده است. اتفاقا استبداد مذهبی را تا حد "حکومت مطلقه الهی" یا "حکومت مطلقه فقیه" مورد تاکید قرار داده است. "حکومت مطلقه الهی" که توسط "ولایت مطلقه فقیه" اعمال می‌شود، همان استبداد فردی فقیه است، نه چیز دیگر.

روندهای اخیر اگر ادامه یابد، نشان می‌دهد که خمینی در حالیکه میدان عمل فقه سنتی را در کشورداری، تنگ می‌کند و راه تدوین قوانین و اداره امروزین جامعه را می‌گشاید، در عین حال بر جنبه استبداد فردی حکومت تاکید دارد. یعنی در ولایت فقیه، هم خصلت استبداد فردی تشدید می‌شود و هم انطباق با الزامات رشد سرمایه‌داری و عوارض جامعه جنگ زده و بحرانی تقویت می‌گردد. از این زاویه، رویدادهای اخیر، به معنای لغو استبداد مذهبی و یا کنار نهادن ولایت فقیه نیست. روندهای اخیر روند استقرار بیش از پیش نظم و نسق بورژوائی معاصر است در چارچوب ولایت فقیه. این تحولات به معنای لیبرالیزه شدن رژیم و ساختار حکومتی آن نیست.

طی سال ۶۶، علیرغم فربه‌تر شدن بازار و گسترش فزاینده حجم نقدینگی و تقویت موقعیت اقتصادی آن، توازن قوا بیشتر از سال قبل به سود جریان مخالف رسالت بهم خورد. در عین حال اعتبار و موقعیت حسینعلی منتظری نیز به عنوان رهبری مقتدر در دستگاه حاکم، بیشتر تضعیف شد. در مقابل، رفسنجانی، محتشمی، احمد خمینی، جریان طرفدار دولت، تقویت شدند و سردمداران جریان رسالت که پس از سرکوب گروه مهدی هاشمی، مهیای فتح "خاکریز آخر" بودند، نتوانستند به هدف خود دست یابند. تلاش این جناح در این دور، متوجه قلع و قمع آن بخش از نیروهای طیف طرفدار دولت بود که علیه رسالتی‌ها، تجار بزرگ و "اسلام امریکائی" افشاگری می‌کردند و مدافع اندیشه‌های اقتصادی مطهری بودند. مهدوی کنی در این رابطه تصریح کرده بود که: "یک خط دیگر باقیمانده است که این را هم ما باید فتح بکنند و این خط هم فتح می‌شود. بگذارید اینها که این حرفها را می‌زنند (کسانی که کتابهای "اقتصاد اسلامی" و مقاله "ماشین" مطهری را چاپ کرده‌اند و ...) خوب دستشان را باز کنند". تحولات یکسال اخیر "فتح این خاکریز آخر" را تحت الشعاع قرار داده و به تاخیر انداخته است اما جدال بر سر آن متوقف نشده است.

خمینی با فتواهایش، طی چند ماه اخیر، به جناح رسالت هشدار داد که باید ضرورت انطباق "شرع" با مصالح حفظ نظام جمهوری اسلامی را دریابند و به آن گردن نهند. خمینی، بیشتر به مثابه رهبر سیاسی، نه مرجع تقلید، به این ضرورت رسید و به فقها تکلیف کرد که مصالح نظام را نه تنها بر منافع اقتصادی کوتاه مدت "تجار محترم" بلکه بر "احکام فرعیه" نیز اولی بدانند و نه آنچه را که شرعی است، مصلحت، بلکه آنچه را که مصلحت است، شرعی اعلام کنند. حلقه اصلی در فتاوی خمینی، تاکید بر ضرورت حفظ نظام است نه بر حفظ موازین فقه سنتی به هر قیمت. و این ناشی از بیم و نگرانی است که وی از عاقبت ولایت فقیه و آینده جمهوری اسلامی دارد. به احتمال زیاد، همین محاسبات و همین مصلحت اندیشی‌ها، انگیزه تدوین وصیت‌نامه جدید خمینی و موضوع مرکزی آن بوده است.

ادامه روندهای اخیر و رفرمهای ناشی از آن، آیا باعث نجات جمهوری اسلامی از بحران می‌شود؟ رژیم خواهد کوشید اقدامات اقتصادی و سیاست اقتصادی معینی را برای مقابله با بحران و حفظ سیستم دنبال کند. رژیم تلاش می‌کند، هم به مانور و هم به رفرمهای اقتصادی معین، توسل جوید. اما تا مادامی که جنگ ادامه دارد، هیچیک از این اقدامات نمی‌تواند گشایشی در اقتصاد بحران زده کشور پدید آورد. امروز مهمترین اقدام اقتصادی رژیم، قطع جنگ است.

در حاکمیت جمهوری اسلامی، همچنان از اهمیت نقش خمینی در صحنه سیاست کاسته نشده است. او همچنان نقش اصلی را دارد و در فرونشاندن موقتی تضادها و کشاکش‌ها موثر است. اما او در آنچنان موقعیتی قرار ندارد که هرچه را اراده کند مطاع باشد. با این حال رژیم جمهوری اسلامی فقط قائم به خمینی نیست، گرچه پایگاه اجتماعی آن بی‌وقفه، به طور فزاینده محدود و محدودتر می‌شود. یکی از آخوندها، در همین رابطه اعتراف کرده است که: "ما اعتماد عمومی را از دست داده‌ایم"

متوسل شدن رژیم به "ولایت مطلقه" در این شرایط ـ بحران اقتصادی، بن بست جنگ، بی‌اعتمادی و رویگردانی مردم از رژیم و ... ـ نه نشانه توانائی، بلکه بیانگر ناتوانی آن است. رژیم هرچند هنوز با جنبش اعتراضی توده‌ای و با مردم به پا خاسته روبرو نیست، اما همهمه مردم دادخواه را، که روز به روز ناراضی‌تر در مقابلش صف می‌کشند، می‌شنود و خطر "طغیان فقرا" را می‌بیند. رژیم از یک سو، با تبلیغات دروغین و اقدامات عوامفریبانه، خود را "حکومت مستضعفان" و خدمتگزار "پابرهنگان" می‌نمایاند و از طرف دیگر، مشت آهنین خود را بر سر هر ناباور و معترض فرود می‌آورد.

در سال ۶۶، اختناق و سرکوب، تعقیب و آزار مردم و شکنجه و اعدام مبارزان وسیعا ادامه یافت. بسیاری از رفقای ما بازداشت و تعدادی از آنان اعدام شدند. در همین مدت صدها پاسگاه در گلوگاههای شهرها برای تفتیش و سرکوب مردم بوجود آمد، ارگانها و مراکز جدید اطلاعاتی و پلیسی، چون "بانک اطلاعات"، "دانشکده اطلاعات"، "دانشکده علوم انتظامی کمیته انقلاب اسلامی" و ... تاسیس شد.

در این دوره، علیرغم سرکوب شدید و فشار بی‌سابقه بر زندگی و شرایط کار کارگران، و این واقعیت که جنبش کارگری در این دوره همچنان حالت تدافعی داشته و اعتراضات عمدتا، خودبخودی بوده، درجه سازمانیابی آنها و نقش مستقیم سازمانهای سیاسی در آنها نازل بوده و خواستها عموما اقتصادی بوده است و اخراجهای گسترده کارگری، یکی از موثرترین حربه‌های رژیم و کارفرمایان برای تحمیل حالت تدافعی بر مبارزات کارگران بوده است، با این حال دهها اعتصاب کوچک و بزرگ کارگری رخ داد که مهمترین آنها، اعتصاب ۱۰ هزار کارگر گروه کارخانجات کفش ملی، کشت و صنعت کارون، کشتی سازی خلیج فارس، الیاف، خاور و سپنتا بود. اعتصاب کارگران کفش ملی با تظاهرات وسیع همراه بود. زمینه عمومی و علت اصلی این اعتصابات، نارضائی از رژیم، مخالفت با ادامه جنگ، فشار اقتصادی، اخراجهای گسترده و بی‌وقفه و انواع تبعیضات و حق کشی‌های گوناگون است.

در زندانهای رژیم، طی این دوره، سه اعتصاب غذای قهرمانانه توسط زندانیان سیاسی اوین و گوهردشت صورت گرفت. حماسه مقاومت قهرمانانه این فرزندان اسیر خلق، الهامبخش مبارزه همه رزمندگان آزادی شد.

بقیه در صفحه ۴

اگر ترا بازداشت کردند رفیق!

شکنجه‌های بلند مدت

پس از آنکه بازجوها از شکنجه‌های ضربتی نا امید شوند، برای درهم‌شکستن انقلابی اسیر و دستیابی به اطلاعات کلی و عمومی و یا برای وادار کردن وی به مصاحبه و تسلیم، به شکنجه‌های بلند مدت روی می‌آورند. طبیعی است که تحمل شکنجه‌های سنگین و ضربتی به مراتب دشوارترند. ولی این شکنجه‌ها همراه با تهدید به کارگیری مجدد شکنجه‌های ضربتی یا بکارگیری گاه به گاه شکنجه‌های سنگین، موثر می‌افتند. برخی از شکنجه‌های بلند مدت به قرار زیر است:

راهرو: زندانی را در راهروئی که درب اتاقهای شکنجه به آن باز می‌شود، نگه‌میدارند. زندانی باید در تمام مدت به صورت چمباتمه و رو به دیوار، صدالبته با چشم‌بند ابری بنشیند. هرکس که از راهرو رد می شود، با مشت و لگد و دشنام، از او پذیرائی می‌کند. این پذیرائی در مقایسه با شکنجه روانی ناشی از شنیدن ناله دائمی انقلابیونی که شکنجه می شوند، کم اهمیت است. راهرو ممکن است تا چند ماه به درازا بکشد. راهرو معمولا پس از عقیم ماندن شکنجه‌های کوتاه مدت به کار گرفته می‌شود. اما مواردی هم وجود داشته که قبل از شروع بازجوئی و شلاق به کار بسته شده است. در این گونه موارد، بازجو براساس اطلاعات قبلی می‌داند که متهم اطلاعات سوختنی ندارد. لذا برای آنکه قبل از بازجوئی تا حد ممکن او را وحشت زده کنند، به راهرو می‌فرستند.

زدن چشم‌بند در طولانی مدت، از شگردهای دیگر جلادان خمینی است. چشم‌بند طولانی در واقع جزئی از شکنجه راهروست. علاوه بر چشم‌بند معمولی، از نوعی چشم‌بند ابری هم استفاده می‌کنند، که پس از مدتی زندانی را دچار چشم‌درد شدیدی می‌کند. زندانی در این موارد باید با دستکاری در چشم‌بند، دید خود را باز یابد و حتی اگر لازم شد، تمرد کند و درگیری و کتک را بپذیرد تا از تداوم بلاوقفه این شکنجه جلوگیری نماید.

سلول تنها، یکی دیگر از شکنجه‌های بلند مدت است. رژیم آخوندها، اخیرا با ساختن زندان گوهردشت و سلولهای جدید اوین، امکانات بیشتری برای استفاده از این شیوه یافته است. در این نوع شکنجه، مساله اصلی پرکردن وقت است و هر زندانی این کار را به راحتی خواهد آموخت. ورزش منظم، یادآوری خاطرات، سرودن شعر، حل مسائل علمی، بافتن انواع وسایل با نخ زیلو یا نخ جوراب و... از شیوه‌های پرکردن وقت در سلول تنهاست.

بی خوابی دادن: در این شیوه، انقلابی را به شکل نشسته یا ایستاده نگه می‌دارند و ماموری را مراقب می‌گذارند تا مانع به خواب رفتن او شود. بی‌خوابی ممکن است تا ۱۰ روز هم به درازا بکشد. معمولا انسان پس از پنج روز کنترل حواس خود را از دست می‌دهد و حتی قادر به جهت یابی هم نیست. برای مقابله با این شکنجه باید ابتدا مامورانی را که پی در پی تعویض می‌شوند، آزمایش کرد. گاهی کسانی پیدا می شوند که خیلی سخت گیر نیستند و در پست آنها می توان ولو کوتاه مدت خوابید. واقعیت آن است که اگر فرد در طول روز بتواند اندکی بخوابد، اثر این شکنجه را خنثی می‌کند. اگر هیچیک از ماموران اهل نرمش نبودند، در این صورت بهترین شیوه، تمرد است. بازجو پس از چند روز بی‌خوابی، دوباره می‌خواهد شلاق را به کار گیرد. پس بگذار که از هم اکنون او را وادار به این کار کنیم..

علاوه بر شکنجه‌های فیزیکی، از شکنجه‌های روانی هم وسیعا استفاده می‌شود. اعدام مصنوعی، یکی از شکنجه‌های روانی رژیم است. در این مورد باید دانست که پلیس کسی را که هنوز زیر بازجوئی است، اعدام نمی‌کند، زیرا به اطلاعاتش نیازمند است. از این رو هرگونه تدارک اعدام در این مرحله، صحنه سازی است و متهم باید بر این اساس با آن برخورد کند. زندانیانی که بازجوئی را پشت سر گذاشته و اطلاعات خود را حفظ کرده‌اند، نیز وقتی به بهانه‌هائی نظیر "تعصب"، برای اعدام برده می‌شوند، همیشه باید این احتمال را که ممکن است نوعی بلوف باشد، در نظر داشته باشند و از دادن شعار، خواندن سرود و به طور کلی هر اقدامی که با محتوای پرونده تناقض دارد، جدا اجتناب کنند. بگذار ما را بدون شعار و سرود تیرباران کنند، لکن مشتی رجاله و جانی به دلیل ساده‌لوحی بر ما نخندند.

به طور کلی شکنجه روانی را باید با زنده نگهداشتن روحیه مبارزاتی و سازمان دادن اشکال مناسب مبارزه، خنثی کرد. یک انقلابی که در سلول انفرادی با هسته خرما گلوبند می‌سازد، از تار و پود نخ پتو، بافتنی می‌بافد، با سلول همسایه با مرس تماس می‌گیرد، در حقیقت اشکال متناسب مبارزه در شرایط مشخص خود را به کار می‌بندد. چرا که در آن لحظات، حفظ سرزندگی، روحیه و تحمل کردن گذشت زمان، مضمون اصلی مبارزه است.

شکنجه برای به زانو درآوردن

همانگونه که گفتیم، مهمترین هدف شکنجه،

بازجویی (۳)

کسب اطلاعات است. اما در مواردی بازجو پس از مرحله نخست، دوره تازه‌ای از شکنجه برای به زانو درآوردن انقلابی اسیر آغاز می‌کند. دژخیمان خمینی، برای گسترش "اسلام فقاهتی"، مبارزین را شکنجه می کنند تا نسبت به ایدئولوژی و سازمان خود ابراز انزجار کنند و به "اسلام شلاقی" خمینی بپیوندند. این کار در واقع نوعی از "مبارزه ایدئولوژیک" به سبک آخوندهاست. این "مبارزه ایدئولوژیک" در تاریخ بشری، حتی در مقایسه با انگیزاسیون کلیسای قرون وسطی هم، بی سابقه بوده است. در برخورد با این نوع شکنجه، باید با توجه به سطح پرونده برخورد کرد. آن دسته از انقلابیونی که پرونده سبکی دارند، باید خود را فردی عادی معرفی کنند. ایستادگی روی این موضع بسیار مهم است و هر نوع پیشروی به سوی "اسلام شلاقی" به شدت خطرناک است. زیرا مسئله به نماز خواندن ختم نمی‌شود. بازجو با توسل به انواع احادیث و آیات، به اسیر ساده اندیش ثابت خواهد کرد که فرد تازه مسلمان باید "گناهان" گذشته اش را هم بشوید. یعنی تواب، جاسوس، خائن و خلاصه مزدور بی‌جیره و مواجب پلیس شود. این دسته از مبارزین باید به هر طریق که می‌توانند از دادن انزجارنامه خودداری کنند.

اما کسانی که پرونده سنگین دارند، در مقایسه با زندانیان دارای پرونده سبک، برخورد متفاوتی می‌کنند. آنها از حقانیت ایدئولوژی و سازمان خود تا به آخر دفاع می‌نمایند. مقاومت حماسی انقلابیونی که بر این موضع ایستاده‌اند، یکی از صفحات زرین تاریخ مبارزات انقلابی خلق ما را رقم زده است.

شلاق اطمینان

معمولا وقتی بازجو، تصمیم به بستن پرونده می‌گیرد، یک صحنه سازی و شلاق نسبتا سنگین در انتظار متهم است. بازجو با جنجال و جوسازی سراغ متهم می رود و وانمود می کند که متهم صداقت نداشته و حالا مدارک جدیدی رو شده است. سپس متهم را به شلاق می‌بندد. این شکنجه برای اطمینان است و در واقع هیچ چیز تازه‌ای روی نداده است. اگر نسبت به اظهارات متهم شک و شبهه وجود داشته باشد، شلاق اطمینان سنگین‌تر است. به هر حال اگر متهم بتواند تشخیص دهد که هدف از این برنامه چیست، سهمیه اش را می خورد و به سلول باز می‌گردد. مهم در این لحظه، تشخیص موقعیت و شگردشناسی بازجوهاست.

رفتار در بازداشتگاه

حفظ اطلاعات نه فقط در اتاق بازجوئی، بلکه در همه مراحل زندگی در بازداشتگاه، از اهمیت جدی برخوردار است. مواردی بوده است که پلیس از تعقیب فرد انقلابی در بیرون زندان، از شکنجه و فشار در زندان، نتیجه‌ای نگرفته است، ولی با کنترل در بازداشتگاه، به سرنخ‌هائی رسیده است. پلیس می‌کوشد از همبستگی و رفاقتی که میان انقلابیون در شرایط سنگین زیر شکنجه، پدید می‌آید، سوء استفاده کند. و با جا زدن عوامل خود در میان آنها، به اسرارشان دست یابد. در بازداشتگاه رفتار ما باید چنین باشد:

در مورد مسائلی که پلیس نسبت به آنها بی اطلاع است، مطلقا، حتی به نزدیک ترین دوستان و رفقا هم چیزی نباید گفت و بقیه را هم نسبت به این امر آگاه نمود که پیرامون مسائل پرونده‌شان در بازداشتگاه، باید فقط در همان چارچوبی حرف بزنند که در اتاق بازجوئی گفته‌اند و نه حتی یک کلمه بیشتر.

اما همه این احتیاط ها بدان معنی نیست که مبارز اسیر از نزدیک شدن به دیگران پرهیز کند. این گوشه‌گیری نه تنها هیچ سودی برای مبارز ندارد، بلکه او را از کمک به حفظ روحیه دیگران باز می‌دارد. مبارزین باید از هر امکان کوچکی برای ایجاد تماس با دیگران استفاده کنند. در شرایط دشوار زیر بازجوئی، تعریف کردن یک لطیفه، خواندن یک تصنیف معمولی، خلاصه انجام هر کاری که بوی انسانی می‌دهد، در بالا رفتن روحیه‌ها موثر است. انقلابی اسیر باید به گونه‌ای ظریف و در روابط عادی خود با سایر اسرا، اخباری را که در اتاق شکنجه به دست آورده و اخبار مربوط به مقاومت اسرای تحت شکنجه را در سلول و بند، پخش نماید.

بازجوئی در جمهوری اسلامی، با "بسته شدن پرونده" و تحویل انقلابی اسیر به دادستانی پایان نمی‌یابد و در حقیقت پرونده فرد همیشه باز است و هر لحظه امکان دارد، اسیری را که در بیدادگاه شرع محکوم شده و یا مدت محکومیت خود را می‌گذراند، به بازجوئی مجدد فرا بخوانند. بازجوئی مجدد ممکن است به دلیل دستیابی پلیس به اطلاعات تازه و یا برای انتقامجوئی از یک گروه مبارز و یا به خاطر رفتار زندانی و به منظور تنبیه او و تحت پوشش "دستیابی به اطلاعات جدید"، صورت پذیرد. اسیر مبارز باید از طریق ارتباطاتی که با بیرون از زندان برقرار می‌کند، در جریان مسائل قرار داشته باشد، تا بتواند ضمن تشخیص علل احضار مجدد، برخورد خود را تنظیم نماید. در عین حال انقلابیونی که بر علیه رژیم پیکار می‌کنند، باید ضمن برقراری و حفظ تماس مستمر با زندان، تمام ردهای اطلاعاتی مربوط به اسرا را کاملا پاک نمایند و فعالیت های انقلابی خود را به گونه‌ای سازمان دهند که از ناحیه آنها، خطری متوجه اسرا نشود.

بعد از آزادی

ساواک و دادستانی خمینی بخشهای ویژه‌ای را در رابطه با رهائی یافتگان از زندان سازمان‌دهی کرده‌اند. وظیفه این بخشها، ایجاد فضای رعب و وحشت در اطراف آزاد شدگان و کنترل منظم آنهاست.

از هر زندانی، در لحظه آزادی تعهد می‌گیرند که در زمان معینی خود را به مراکز مربوطه معرفی کند. در مراجعه به این مراکز، بعد از طی مراحل و چشم‌بند زدن و گذار از راهروها و انتظار طولانی، با حالت چشم‌بسته، فرم عریض و طویل سئوالات در اختیار فرد قرار می‌گیرد. در این فرم علاوه بر سئوالات مربوط به هویت و مسایل ایدئولوژیک و مشروح زندگی سیاسی و سازمانی که قبلا مورد اشاره قرار گرفت، سئوالات مشخصی در مورد سطح تحصیلات، نوع تخصص، شغل سابق، برنامه آینده برای اشتغال و تحصیل، گنجانده شده است. اما اصلی‌ترین بخش سئوالات که بعضا در همانجا و به صورت دست نویس ارائه می‌شود، به گونه‌ای تنظیم شده که تصویر کاملی از حرکت و زندگی فرد آزاد شده، در فاصله آزادی تا بازجوئی تازه، به دست دهد. اهم این سئوالات به قرار زیر است:

پس از آزادی به کجا ها رفته‌اید؟ با چه کسانی دیدار داشته‌اید؟ به کجا ها مسافرت کرده‌اید؟ با چه کسانی از زندانیان آزاد شده ملاقات کرده‌اید؟ با چه کسانی از افراد گروهکی (تشکیلاتی) که سابقا با آن همکاری داشته‌اید دیدار کرده‌اید؟ چه کسی از طرف تشکیلاتی که سابقا با آن همکاری داشته‌اید با شما تماس گرفته است؟ و بالاخره، آیا حاضر به همکاری با جمهوری اسلامی هستید؟ در چه زمینه‌هائی و تا چه حد؟

زندانی رهائی یافته، خود به اندازه کافی تجربه کسب کرده است که به سئوالات، پاسخهای مناسب و کلی و کوتاه بدهد، به هیچ سئوال مشخصی پاسخ مشخص ندهد، پاسخها را با کلمات کلی و عادی نظیر "خانوادگی"، "افراد فامیل"، "هیچکس"، "نمی‌دانم" و... تنظیم و تحویل دهد و به سئوالات سیاسی نیز متناسب با پرونده خود، پاسخ گوید.

پس از اتمام بازجوئی، فرم تنظیم شده‌ای در مقابل فرد قرار می‌گیرد تا از روی آن دوباره نویسی کند. مضمون فرم بدین قرار است: اینجانب... متعهد می‌شود بر طبق حکم دادستانی هر چند روز (یکهفته، یکماه) یکبار خود را به کمیته... معرفی نمایم.

در مراجعه نوبتی به این مراکز نیز، برنامه بازجوئی هر بار تکرار می‌شود. این بازجوئی‌ها ممکن است کاملا مفصل و یا مختصر باشند. در مواردی ممکن است فرد را از محدوده قضائی معینی، مثلا استان یا شهری ممنوع الخروج کنند.

کنترل بعد از آزادی

افراد رهائی یافته به تناسب ارزیابی پلیس از آنها، به طور سیستماتیک و یا نوبتی مورد کنترل و تعقیب و مراقبت قرار می‌گیرند. با توجه به زندگی علنی افراد آزاد شده، تعقیب و مراقبت برای پلیس به سادگی میسر است. در عین حال همین زندگی علنی و روابط گسترده با بستگان و دوستان، امکان می‌دهد که روابط جدید مبارزاتی خود را در میان انبوهی از روابط عادی "گم" کند. تعقیب و مراقبت آشکار، با هدف ایجاد رعب و وحشت صورت می‌گیرد و معمولا هر وقت که فرد تحت تعقیب موفق به کشف آن شود، پلیس برای پوشاندن ضعف خود، عملیات را علنی می‌کند.

شکنجه‌گران وزارت اطلاعات، علاوه بر تعقیب و مراقبت و مراجعه نوبتی فرد آزاد شده به کمیته، از طریق احضار فرد رها شده به وزارت اطلاعات و یا اجرای قرار اجباری خیابانی با او، به طور جداگانه نیز، پروسه بازجوئی مادام العمری را پیگیری می‌کنند. در این قرارها و ملاقاتها، پلیس روانشناسی فرد را با طرح سئوالات متنوع مورد بررسی قرار داده، سیاست تهدید و تطمیع را دنبال می‌کند. پلیس همواره به دنبال نقطه ضعف می‌گردد تا با ارائه پیشنهاد "کمک" فرد رها شده را کلافه نموده و به همکاری جلب نماید.

پلیس جنایتکار خمینی، به تقلید از سازمانهای جاسوسی امپریالیستی، اسیر رها شده را به اجرای قرار با ماموران خود وا می‌دارد، از صحنه قرار و گفتگو (و در حقیقت بازجوئی در خیابان) عکس و فیلم می‌گیرد و از آنها به عنوان "مدرک" برای لکه‌دار جلوه دادن حیثیت فرد مبارز و سوء استفاده‌های تبهکارانه سیاسی در زندان و غیره، بهره

بقیه در صفحه ۱۱

از جهان سوسیالیسم، از احزاب برادر

ایدئولوژی نوسازی، در خدمت بازسازی انقلابی

درماه فوریه (۱۹۸۸) اجلاس نوبتی پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تشکیل گردید. در این اجلاس، گزارش یگور لیگاچف (عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش) پیرامون آموزش عالی و وظائف حزب، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این اجلاس، میخائیل گارباچف، دبیرکل کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش پیرامون مسائل ایدئولوژی نوسازی سخنرانی نمود. ما در این شماره نشریه کار، بخش‌هائی از سخنرانی م. گارباچف را درج می‌کنیم.

میخائیل گارباچف در آغاز سخنان خود گفت:

رفقا:

پلنوم ما در دوره حساسی از نوسازی جریان دارد. دموکراتیزاسیون حیات اجتماعی و رفرم رادیکال اقتصادی چشم‌انداز عمل دقیق و روشنی از حزب طلب می‌کند. دفتر سیاسی در تهیه و تنظیم موضوعات کنفرانس حزبی نوزدهم، بر همین مبنا عمل می‌کند. این کنفرانس باید بسیاری چیزها را در کار استراتژیک حزب تعیین نماید.

اما از زاویه‌ای هم که به تعیین راههای رشد و تکامل اقتصاد، فرهنگ و حیات اجتماعی و معنوی کشورمان نزدیک می‌شویم، عامل تعیین کننده همیشه خود انسان، سیمای سیاسی و ذهنی او، مهارتش، میهن پرستی و انترناسیونالیسم او، توانائی‌اش در خلاقیت، موضع مدنی و تحرک او خواهد بود.

... امروز که جامعه ما گذار انقلابی به وضعیت کیفیتاً نوین را تحقق می‌بخشد، به شهروندانی نیاز دارد تحصیل کرده، معتقد، وفادار به سوسیالیسم، و در عین حال پرتحرک و جستجوگر که قادر باشند در شرایط دموکراسی و استقلال اقتصادی کلکتیوها و در فضای مسئولیت فزاینده اقتصادی و اجتماعی در قبال خود و کشور زندگی و کار کنند.

وی سپس افزود:

رفقا! در سخنرانی خود می‌خواهم روی برخی وجوه اصولی ایدئولوژیک نوسازی تأمل کنم و آن هم روی تغییر راستای ایدئولوژیک اقداماتی است که در دست انجام داریم. چرا که هیچ چیزی نیست که با آگاهی انسان سروکار پیدا نکند و هیچ کاری نیست که بدون این آگاهی انجام شود.

همچنین می‌خواستم فرصت را مغتنم شمرده، پیشاپیش مسائلی را که باید در آستانه نوزدهمین کنفرانس سراسری حزب مورد غور و بررسی قرار گیرد، مطرح نمایم.

امروز که به مرحله تعیین کننده مبارزه برای جامه عمل پوشاندن تصمیمات آغاز شده، گام گذاشته‌ایم، امروز که سیاست به پراتیک روزمره تبدیل می‌شود، امروز که نوسازی وارد عرصه وسیعی شده است، نوسازی هرچه عمیق‌تر منافع حیاتی دهها میلیون انسان و تمام جامعه را پیش می‌کشد. مسائلی هم که به نظر می‌رسید پاسخگوئی شده‌اند، مجدداً به مسائل مبرم تبدیل شده‌اند. مردم می‌خواهند معنا و مفهوم تغییرات آغاز شده در جامعه را بهتر درک کنند و بفهمند که جوهر و رسالت نوسازی چیست و به کدام سو می‌رویم و چه اهدافی را در برابر خود قرار داده‌ایم و از اصطلاح کیفیت جدید جامعه که می‌خواهیم به آن برسیم، چه درکی داریم.

چنین خواستی کاملاً طبیعی است: ما نوسازی اشکال زندگی اجتماعی را آغاز کرده‌ایم، به دنبال نو هستیم و از الگوهای شکل گرفته دست می‌کشیم. این امر تغییرات آگاهی و روانشناسی مردم و موقعیتشان در جامعه و در کلکتیوهای کار را در بر می‌گیرد. از شما چه پنهان ـ در گذشته حتی بسیاری آدمهای خوب با تخلفات و نارسائی‌ها خو گرفته، نسبت به آنها بی‌تفاوت شده، و از تحرک اجتماعی خود نیز کاسته بودند. بسیاری، مدتها طول کشید تا مفهوم تحولات آغاز شده را درک کنند و مدتها طول کشید تا متوجه شوند که نوسازی اهداف جدیدی را در زندگی می‌گشاید و خود آنها را ارتقا می‌دهد و بالاخره این که نوسازی به طور کامل با منافع مادی و معنوی آنها انطباق دارد. نوسازی برای کسانی که زندگی‌شان مبتنی بر کار و وجدان نبوده است و کسانی که بد کار می‌کرده‌اند، حساب خاصی باز می‌کند، تا چه رسد به کسانی که آشکارا قوانین و اخلاقیات جامعه سوسیالیستی را نقض می‌کرده‌اند.

وضعیت سیاسی و ایدئولوژیک، می‌خواهم بگویم بغرنجی که ما باید در آن حرکت کنیم، بدین گونه است. حزب اغلب ناچار می‌شود چه در تولید و چه در عرصه معنوی، به خاطر نوسازی، به مبارزه ـ در معنای دقیق کلمه ـ بپردازد. بدیهی است که این مبارزه ما شکل آنتاگونیسم طبقاتی به خود نمی‌گیرد. اما رفقا شاهد هستیم که این مبارزه چقدر حاد جریان دارد. پیرامون آن موانعی که نوسازی با آن مواجه می‌شود، بحث‌های داغی جاری است، و این امر که تصمیمات نوآورانه پلنوم‌های ژانویه (۱۹۸۷) و ژوئن (۱۹۸۷) کمیته مرکزی به کندی و با دشواری جامه عمل می‌پوشد، مردم را نگران می‌کند. برای اولین بار در طول چند دهه، ما به طور واقعی پلورالیسم عقاید سوسیالیستی را احساس می‌کنیم. و این هم نامانوس است و ارزیابی‌های متفاوتی از آن وجود دارد. ولذا نیازمند مطالعه، تحلیل و توضیح است. اما ما باید نکته اصلی را از پشت این همه ببینیم و آن هم پشتیبانی فزاینده نسبت به سیاست نوسازی از جانب خلق است.

ما می‌گوئیم از آنچه که به سود سوسیالیسم باشد پشتیبانی کرده و خواهیم کرد و هر آن چیزی را که به زیان منافع خلق باشد، رد کرده و خواهیم کرد. شاهد آن هستیم که ذهن برخی‌ها گرفتار این اغتشاش شده است که: آیا از مواضع سوسیالیسم عدول نمی‌کنیم و به ویژه زمانی که اشکال جدید و غیرمانوس اداره امور اقتصادی و حیات اجتماعی را به کار می‌گیریم آیا خود آموزش مارکسیسم ـ لنینیسم را مورد تجدید نظر قرار نمی‌دهیم؟ چیز خارق‌العاده‌ای نیست که امروز "مدافعین" مارکسیسم ـ لنینیسمی هم پیدا شده‌اند که برای سوسیالیسم اشک می‌ریزند و فکر می‌کنند که هم مارکسیسم ـ لنینیسم و هم سوسیالیسم در خطرند.

اما این امر از کجا ناشی می‌شود؟ دلیل چنین واهمه‌هائی چیست؟ به نظر می‌رسد مساله در آن است که خود نوسازی اغلب به گونه‌های متفاوتی فهمیده می‌شود. یک عده نوسازی را تعمیر و ترمیم جزئی، رنگ و لعاب زدن نما و نوعی "روغن کاری" مکانیسم موجود می‌شناسند، مکانیسمی که به هر حال اگرچه از رو نحیف، اما کار می‌کند، در حالی که معلوم نیست مکانیسم جدید چه از آب درآید. عده دیگر خواهان اوراق کردن سیستم سوسیالیسم تا ارکان آن هستند و راهی را که خلق طی دهها سال طی کرده است دروغین و به ناکجاآباد اعلام می‌کنند، ارزش‌های سوسیالیسم را صاف و پوست کنده نفی می‌کنند و آلترناتیوهای آن را از زرادخانه لیبرالیسم و ناسیونالیسم بورژوائی به عاریه می‌گیرند. سومی‌ها، شیفته سخن‌پردازی رادیکال هستند و به پریدن از مراحل رشد و تکامل سوسیالیستی دعوت می‌کنند و به منطق نوسازی بی‌اعتنا هستند.

درآنچه که می‌گویم، نه مبالغه‌ای وجود دارد و نه قصدی برای تشدید مساله. آری همه این‌ها واقعیت دارد. این وضعیت مولود ابعاد نوسازی، ژرفای آن و رسیدن آن به مرزهای جدیدی است که در آن دیگر برای اکثریت روشن شده است که اهداف و برنامه‌ها واقعی هستند و به بیان لنین "جدی و طولانی" می‌باشند.

به دشواری‌های عظیم مربوط به تغییر سمت تفکر در مسائل اصولی، نمی‌توان بی‌توجه بود. چنین چیزی در تاریخ ما دیده شده است. لنین هنگام تهیه و تدوین برنامه تعاونی کردن، خاطرنشان می‌ساخت که: "...ما مجبوریم تغییر بنیادی کل نقطه نظر خود در مورد سوسیالیسم را پذیرا شویم". اما ما می‌دانیم که حزب به این منظور چه مساعی زیادی به عمل آورد. شاهد این امر، بحث‌های آن سال‌ها است. اتوریته و نبوغ لنین بود که باعث شد برخورد جدید نسبت به سوسیالیسم در حزب و کشور مورد پشتیبانی قرار گیرد. درس‌های آن دوره را ما باید به خوبی فرا گیریم. این امر امروز برای ما ضرورت حیاتی دارد.

نوسازی ما را مکلف می‌کند که به برخی تعریفات که برایمان عادی شده‌اند به شیوه‌ای جدید نگاه کنیم و نه تنها راه طی شده، بلکه راهی را نیز که در پیش داریم، با آن معیارهای پیشرفت و آن اهداف ساختمان جامعه نوین که توسط کلاسیک‌های مارکسیسم ـ لنینیسم فرمولبندی شده‌اند، مطابقت نمائیم. به بیان دیگر باید راستاهای اقدامات عملی‌مان را با آن مولفه‌های اصلی که دیگر بیش از یک قرن است کمونیستها براساس آن حرکت می‌کنند، بسنجیم. نباید به خاطر برخی آئین‌ها، صرفاً حقایق طلب را تکرار کرد، بلکه باید به دنبال پاسخ برای بسیاری سئوالات بود که مولود وضعیت کنونی هستند.

رفقا، از این جاست که مسائل مربوط به فعالیت ایدئولوژیک و مسائل تئوریک سوسیالیسم و نوسازی اهمیت این اندازه بالائی پیدا می‌کنند. نمی‌توان گفت که مسائل ایدئولوژیک ـ تئوریک مورد توجه ما نبوده‌اند. این مسائل وسیعاً در گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره ۲۷ حزب و در ویرایش جدید برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی و در اسناد پلنوم‌های کمیته مرکزی و در یک سلسله از دیگر اسناد حزبی انعکاس یافته‌اند. خود طرح مساله نوسازی در اقتصاد و در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و معنوی جامعه نیز بدون اتکاء به تئوری و بدون استدلال ایدئولوژیک ممکن نبود.

در اسناد مربوط به هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر، کوشش کردیم ارزیابی عینی و سنجیده‌ای از راهی که خلق شوروی پیموده است، ارائه داده و به بسیاری از سوالات بغرنجی که مردم شوروی را به خود مشغول داشته است، پاسخ گوئیم. اما امروز ـ لازم است این نکته را مورد تاکید قرار دهیم ـ نیاز به برخورد به این مسائل با احتساب الزامات جدید و کار اساسی روی آنها به طور جدی احساس می‌شود.

همانا حزب که به دانش علمی درباره گذشته و حال و گرایشاتی که چشم‌انداز واقعی دارند، مسلح است، موظف می‌باشد روندهای پرورش آگاهی سوسیالیستی را در جامعه رهبری نماید. همانا حزب است که می‌تواند و باید مرحله جدید ساختمان سوسیالیسم را با احتساب تمام تازگی خاصی که نوسازی به آن وارد می‌کند، به لحاظ تئوریک، تبیین نماید. حزب باید آنچه را که واقعاً به سود سوسیالیسم است، آنچه را که پاسخگوی منافع رشد و تکامل سوسیالیسم است و آن چه را که ما را به سوی اهداف سوسیالیستی و نه فلان اهداف بیگانه و "عاریه‌ای" سوق دهد، برگزیند و جامعه را با آن تجهیز کند.

البته که ما را قبل از هر چیز، تلاش برای حل مسائل فوری و فوتی ناشی از رکود دوره پیشین به نوسازی کشاند. اما هرچه نوسازی بیشتر گسترش پیدا می‌کند، مفهوم عام‌تر آن و اهمیت سرنوشت‌ساز آن برای سوسیالیسم، قابل درک‌تر می‌گردد.

امروز این درک جا افتاده است که نوسازی مرحله به طور عینی ضرور رشد و تکامل جامعه شوروی است که جوهر آن گذار جامعه به وضعیت کیفیتاً نوین است. ما باید تغییراتی رادیکال در نیروهای مولده و مناسبات تولید به وجود آوریم، نوسازی انقلابی ساختارهای اجتماعی و سیاسی را تحقق بخشیم و ظرفیت معنوی و فکری جامعه را رشد دهیم. ما در شرایط کنونی می‌کوشیم سیمای لنینی نظام نوین را احیا نموده، رگه‌ها و ناهنجاری‌های آن را بزدائیم و خود را از هر آنچه جامعه را به بند می‌کشیده و امکان تحقق کامل ظرفیت‌های سوسیالیسم را نمی‌داده است رها سازیم، و مهمتر از همه آن که می‌کوشیم، با در نظر داشت تمامی واقعیت‌های جهان معاصر، کیفیت جدیدی به جامعه سوسیالیستی ببخشیم.

جوهر سوسیالیسم در استقرار حاکمیت زحمتکشان، اولویت منافع انسان، طبقه کارگر و همه خلق است. رسالت سوسیالیسم در تحلیل نهائی، عبارت است از پایان دادن به بیگانگی اجتماعی انسان که مختص جامعه استثماری است: بیگانگی از حکومت، از وسائل تولید، از نتایج کار خود و از ارزش‌های معنوی.

انقلاب اکتبر راه انجام این وظیفه تاریخی را گشود. استقرار حاکمیت زحمتکشان، الغای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و امحای استثمار انسان از انسان، گامهائی اساسی بودند که اهمیتی چرخشی داشتند.

حزب و خلق ما، طی هفتاد سال، از ایده‌های سوسیالیسم الهام گرفتند و سوسیالیسم را بنا کردند. اما در اثر عللی، هم خارجی و هم داخلی، ما نتوانستیم اصول لنینی نظام اجتماعی جدید را تا حد کمال متحقق سازیم. کیش شخصیت و سیستم اداری ـ فرماندهی مدیریت که در سال‌های ۳۰ شکل گرفت، تحریفات بوروکراتیک، دگماتیستی و اراده‌گرایانه، خودسری، و در پایان سال‌های ۷۰ و اوایل سال‌های هشتادم، رخوت و پدیده‌های بازدارنده که به رکود می‌کشاندند، تحقق کامل اصول لنینی را مانع گردیدند. این پدیده‌ها و آنچه که از آنها باقی مانده است و تا زمان ما هم دوام پیدا کرده است، باید به طور برگشت ناپذیر به گذشته بپیوندند.

پاسخ کسانی هم که به تردید افتاده‌اند که نکند ما از سوسیالیسم و از ارکان بنیادی آن که به دست نسل‌های مردم شوروی پی‌ریزی شده است، عدول می‌کنیم، درست در همین جاست. خیر، ما حتی یک گام هم از سوسیالیسم، از مارکسیسم ـ لنینیسم و از آنچه که توسط خلق به دست آمده و بنا گردیده است، عقب نمی‌نشینیم. اما از میراث دگماتیستی، بوروکراتیک و ولونتاریستی، قاطعانه دست می‌شوئیم، چرا که این میراث نه با مارکسیسم ـ لنینیسم و نه با سوسیالیسم واقعی هیچ وجه مشترکی ندارد.

مارکسیسم ـ لنینیسم خلاق عبارت است از تحلیل همیشه عینی و عمیقاً علمی از واقعیت زنده و در حال گسترش. تحلیلی نقادانه که از هیچ چیز روبرنمی‌تابد، چیزی را نمی‌پوشاند و از هیچ حقیقتی هراس ندارد. تنها چنین تحلیلی به کار سوسیالیسم می‌آید. برای کاوش واقعاً علمی، هیچ محدوده‌ای وجود ندارد و نمی‌توانند هم وجود داشته باشد. مسایل تئوریک نمی‌توانند و نباید هم با هیچ فرمانی حل شوند. اینجا میدان مسابقه آزاد اندیشه‌هاست. از این مسابقه تنها اندیشه اجتماعی ما سود می‌برد و نیروی پیش بینی کننده آن، یعنی توانائی‌اش به عنوان بنیاد مطمئن تدوین سیاست حزب، چندین برابر می‌شود.

مارکسیسم ـ لنینیسم زیربنای علمی برخورد حزبی نسبت به شناخت رشد و تکامل اجتماعی و پراتیک ساختمان کمونیسم است. خصائص درونی برخورد حزبی هم عبارت است از انسانی بودن اهداف آن، مبتنی بودنش بر خلاقیت، عینیت و صداقت ارزیابی از واقعیت، و سخت‌گیری اکید و برخورد انتقادی نسبت به خود. ما می‌خواهیم دستاوردها و معضلات انباشته شده مان را به طور واقعی مورد مطالعه و بررسی قرار داده، تبیین نمائیم و از آن برای کار در

اخلال آمریکا و پاکستان در مذاکرات ژنو

حصول توافق مقدماتی بین نمایندگان دولت‌های افغانستان و پاکستان بر سر راه حل مسئله افغانستان و اعلام تاریخ و شرایط خروج قوای اتحاد شوروی از خاک افغانستان توسط رهبران اتحاد شوروی، توجه محافل اجتماعی سراسر جهان را در ماه گذشته به خود جلب کرده بود.

نیروهای سیاسی منطقه، مردم زحمتکش افغان و به ویژه خیل مهاجرین و فراریان افغانی که در کشورهای پاکستان و ایران و سایر کشورها آواره و سرگردانند نیز با امید و نگرانی چشم به نتایج مذاکرات دوخته بودند. امید به این دلیل که بالاخره پس از هشت سال جنگ داخلی و برادرکشی، افغانستان روی آرامش به خود خواهد دید و مردم به خانه و کاشانه خود باز خواهند گشت و در راه ترمیم خرابیهای چندساله و زندگی جدید، مشارکت خواهند ورزید و نگران از این بابت که از همان آغاز، هم در پاکستان و هم در امریکا، در جهت ناکام کردن روند مذاکرات ژنو، زمزمه‌های کارشکنانه آغاز شده بود.

واشنگتن می‌گفت که با قطع کمک نظامی امریکا به ضد انقلابیون، اتحاد شوروی باید هرگونه کمک رسانی را به دولت افغانستان قطع کند. در حالیکه موافقتنامه مقدماتی، نه بر "قطع هرگونه کمک از جانب اتحاد شوروی"، بلکه بر هدف پایان خونریزی و تامین صلح و نیز خروج قوای شوروی اشاره دارد. مطالبه "قطع هرگونه کمک رسانی"، عجیب و توطئه‌گرانه است. اتحاد شوروی علاوه بر کمک نظامی در عرصه‌های گسترده‌ای با دولت افغانستان روابط درازمدت دارد. این روابط از دوره‌های پیشین (دوره ظاهرشاه و داوود) نیز وجود داشته است. مساعدت‌های اقتصادی، کشاورزی، بازرگانی و ... اتحاد شوروی، پاسخگوی منافع ملی افغانستان است.

رژیم ضیاء الحق نیز اصرار داشت که مدت خروج قوای شوروی در عرض ۹ ماه صورت گیرد و از این مدت تجاوز نکند. با درنظرگرفتن برنامه خروج قسمت اعظم نیروها در چند ماه اول، عملا این خواست تامین شده و دیگر از این بابت، بهانه‌ای برای رژیم ارتجاعی پاکستان وجود نداشت. ولی مهمتر این است که ضیاء الحق با طرح مغرضانه و اخلالگرانه تشکیل "دولت موقت انتقالی" که چیزی جز تعویض واقعی حکومت مردمی افغانستان با یک رژیم دست نشانده پاکستان نمی‌باشد، سنگ بزرگی در راه مذاکرات انداخته است.

اکنون هنوز بین دو هیئت نمایندگی بر سر چگونگی نقش ناظران سازمان ملل متحد، زمان ترک مخاصمات، مکان استقرار نیروهای سازمان ملل متحد، نقض مقررات آتش بس و مسئله مهاجرین بحث و گفتگو پایان نیافته است. علاوه بر اینها، رژیم امریکائی ضیاء الحق تلاش دارد مسئله مرز میان افغانستان و پاکستان را هم در دستور بگنجاند که این خود، خرابکاری دیگری در روند مذاکرات است. همه این کارشکنی‌ها و دفع الوقت‌ها، باعث شده است که مذاکرات که قرار بود، روز ۲۵ اسفند به نتیجه برسد، عملا طولانی شود. اتحاد شوروی و جمهوری افغانستان حداکثر کوشش خود را به کار گرفتند که مذاکرات ژنو هرچه زودتر به موفقیت برسد ولی همانطور که مشاهده می‌کنیم، بیش از ۵ روز از موعد مقرر گذشته، ولی هنوز گفتگوها از حالت سکون خود خارج نشده است. اتحاد شوروی در روزهای آخر اسفند اعلام کرد: "اگر توافق حاصل نگردد، مسئله خروج قوا، فقط به خود اتحاد شوروی و افغانستان مربوط خواهد بود". اتحاد شوروی بار دیگر نشان داد که علیرغم همه موانعی که امپریالیسم امریکا و رژیم ارتجاعی ضیاء الحق در راه حل مساله به وجود می‌آورند، تلاش دارد که مسئله افغانستان در جهت منافع ملی مردم افغان پایان پذیرد. □

پاناما در معرض تهاجم

کشور ۲/۲ میلیون نفری پاناما، واقع در امریکای مرکزی، دوره بسیار دشوار و متلاطمی را از سر می‌گذراند. حکومت پاناما به دلیل مداخله فزاینده واشنگتن در امور داخلی آن، ضمن اعلام وضعیت فوق العاده در کشور، طی فرمانی کنترل شدید دولت بر واحدها، خدمات و موسسات مهم، از قبیل سیستم منابع آبی، برق رسانی، ارتباطات، پست، تلفن، هواپیمائی کشوری و غیره را برقرار کرده است.

بهانه مداخله گستاخانه کنونی امریکا در امور داخلی پاناما، کنار گذاشته شدن غیرمنتظره "آرتورو دل واله"، رئیس جمهور طرفدار امریکاست. دل واله در اوایل ماه گذشته در پی ملاقات با نماینده رسمی کاخ سفید، خواستار برکناری ژنرال "مانوئل نوریه‌گا"، چهره متنفذ سیاسی و ناسازگار با آمریکا، از پست فرماندهی کل نیروهای دفاع ملی پاناما، شده بود. اما نمایندگان مجلس قانونگزاری که اکثرا حامی ائتلاف حاکم اتحاد ملی دمکراتیک هستند، رای به عزل خود وی دادند. رئیس جمهور جدید تعیین شد و نوریه‌گا، در مقام خود باقی ماند.

توطئه امریکا برای برکناری نوریه‌گا از ۹ ماه پیش شروع شد. او را متهم به قتل مخالفان و قاچاق مواد مخدر کردند، تظاهرات خیابانی علیه او به راه انداختند، اما طرفی نبستند. و بالاخره با شکست توطئه اخیر، علیه نوریه‌گا، کاخ سفید به ناگهان بار دیگر واکنش ددمنشانه و مغایر با حقوق بین‌المللی از خود نشان داد. اجلاس فوق العاده شورای امنیت ملی امریکا، برای حمایت از رئیس جمهور مخلوع، "اقدامات لازم" (مجازات سیاسی، اقتصادی و تحریم بازرگانی و همچنین مداخله نظامی) را مجاز دانست.

امریکا برخلاف قرارداد، بدون مشاوره با دولت پاناما، به مانور نظامی در منطقه کانال دست زد. به علاوه دولت امریکا اخیرا، اقدام به توقیف پول های پاناما، در امریکا کرده است. امریکا خواستار استعفای "داوطلبانه" حکومت قانونی این کشور است.

وزیر خارجه پاناما، هفته گذشته اعلام داشت که امریکا هر اندازه نیروی نظامی برای مداخله اعزام دارد، باز هم نخواهد توانست روحیه مردم این کشور را خرد کند.

امریکا روند اوضاع در امریکای مرکزی را بر وفق مراد خود نمی‌بیند. اعلام سیاست سالم سازی اوضاع امریکای مرکزی توسط ۵ کشور این منطقه و تلاش در این راه، مبارزات گسترده مردم هائیتی علیه حکومت دست نشانده امریکا، اوج جدید مبارزه خلق السالوادور و تاثیرات اتخاذ مشی آشتی ملی توسط دولت نیکاراگوئه، امپریالیسم امریکا را به خشم آورده است. لشکرکشی چند روز پیش امریکا به هندوراس به بهانه مانور نظامی و تهدید مداخله علیه کشور نیکاراگوئه و پاناما را باید واکنش خصمانه و کینه‌توزانه امریکا درمقابل روندهای فوق به حساب آورد. □

بازجویی ...

بقیه از صفحه ۹

می‌گیرد.

و بالاخره ترور رهائی‌یافتگان آخرین ترفند تبهکارانه ساواک خمینی است. "سربازان گمنام امام زمان" وقتی از سیاست تهدید و تطمیع طرفی نبستند، با دروغ‌پراکنی و شایعه‌سازی، زمینه ذهنی ترور را فراهم می‌کنند و با صحنه‌سازی و تصادف و یا ترور مستقیم، انقلابی مقاوم را به شهادت رسانده، چنگال خونین خود را با انتساب ترور به سازمانهای انقلابی، پنهان می‌کنند.

شکنجه و بازجوئی را اکثر فرزندان انقلابی و مبارز خلق، چه در زمان شاه مدفون و چه در رژیم خمینی، با سربلندی و پیروزی پشت سر گذاشته‌اند. مهمترین دلیل این پیروزی، حقانیت اندیشه‌ها و آرمانهائی بوده است که برای آن مبارزه می‌کرده‌اند و حتمیت نابودی دشمنانشان. نابودی رژیم مخوف استبداد شاه را به چشم دیدیم. ساواک افسانه‌ای آریامهر، زیر ضربه پیروزمند زحمتکشان ایران، خرد و نابود شد. جلادان شکنجه‌گاههای شاه یا از ترس خشم مردم گریختند یا به سزای اعمال جنایتکارانه‌شان رسیدند.

بی‌هیچ شبهه‌ای باید اطمینان داشت که دستگاه خلافت خمینی هم با مبارزه کارگران و زحمتکشان میهنمان درهم کوبیده می‌شود. دستگاه قرون وسطائی شکنجه و سرکوب رژیم نیز، همراه با خودش به گور سپرده خواهد شد. جلادان رژیم ملاها در پیشگاه خلق به سزای اعمال ننگین خود خواهند رسید. فرزندان قهرمان مردم که شکنجه و زندان را به جان خریده‌اند و رزمیده‌اند تا سعادت و خوشبختی خلق را متحقق کنند، به آغوش گرم مردم باز خواهند گشت. این حکم بی‌خدشه تاریخ است.

پایان

زیر زنجیر، ای مبارز خلق
زور بشکستی به دستشان

در وفا ایستاده باش و از این
دشمنان را به حال بد بنشان

گر تنت را کنند پاره به تیغ
با تبسم تو پاره کن دلشان

فتح با توست از آنکه حق با توست
شعله روح را فرو منشان

"لاهوتی"

◄

شرایط نوسازی جامعه شوروی درس بگیرم. درست به همین خاطر هم هست که با چنین دقتی به گذشته خود نظر می‌اندازیم، به همین دلیل است که مسایل تاریخ اینگونه ما را به خود مشغول داشته است. ...

برخورد مارکسیستی ـ لنینیستی نسبت به تحلیل تاریخ جامعه، متضمن کار سخت، پیگیر و انتقادی اندیشه است که این نیز به نوبه خود، به زمان، توان و مسئولیت نیاز دارد. ناشکیبائی محافل اجتماعی و تمایل شان به سرکشیدن هرچه سریعتر به صفحات بسته گذشته مان را می‌توان فهمید. با این وجود این امر نمی‌تواند توجیهی برای حرکت عجولانه و نوعی شتابزدگی در ارزیابی باشد که تنها به نتیجه‌گیری‌های سطحی می‌رسد که تمامی پیچیدگی روندهای جاری را بازتاب نمی‌دهد. جایز نیست که در میان محافل وسیع اجتماعی، به جای پژوهش‌های واقعا علمی، مطالب سبک بازاری رواج داده شود که بیش از آن که به روشن شدن حقیقت کمک کنند، بر آن سایه می‌اندازند. ما باید خود را از چنین وضعی خلاص کنیم.

میخائیل گارباچف اظهار داشت:

رفقا! می‌خواهم بار دیگر تاکید کنم که رجوع ما به تاریخ، صرفا ناشی از علاقه به گذشته نیست، بلکه برای کار امروزین ما، برای انجام وظایف نوسازی ضرورت حیاتی دارد. ما شعار "سوسیالیسم بیشتر" را سر داده‌ایم و باید پی ببریم که کدام ارزش‌ها و کدام اصول را امروز باید واقعا سوسیالیستی دانست.

سوسیالیسم به مدارج تاریخی جدیدی از نوسازی فرا روئیده است. لذا همه چیز در حال نوسازی است. هم پراتیک و هم تئوری. نوسازی به طور همزمان، هم نتیجه رشد و تکامل پیشین اجتماعی ـ اقتصادی و معنوی ماست و هم فاز خود ویژه‌ای از "نفی نفی" که ما در آن خود را از همه آنچه که به باز دارنده تبدیل شده است، می‌رهانیم. اگر معیارهای معنوی را در نظر بگیریم، نوسازی یکی از حرکت‌های تعیین کننده در جهت آن است که اهمیت فراوان ارزش‌های سوسیالیستی مجددا در برابر چشم همگان قرار گیرد، و مهمترین این ارزش‌ها، سمت‌گیری به سوی انسان کار است. باید زنگار بوروکراتیسم را از ارزش‌ها و ایده‌آل های سوسیالیسم زدود و این ارزش‌ها را از عناصر غیرانسانی که کوشش شده بود، به جای آنها نشانده شوند، پاک کرد. باید والاترین نیروهای ایجادگر انسان را آزاد ساخت و موجبات شکوفائی معنوی شخصیت را فراهم آورد.

دبیرکل ح.ک.ا.ش در مورد تفکر نوین اظهار داشت:

تفکر نوین عبارت است از درک صحیح واقعیت‌های جدید که با متد دیالکتیک ماتریالیستی مورد تحلیل قرار گیرند. تفکر نوین همچنین عبارت است از نتایج و جمع‌بندی‌های این تحلیل در انطباق با تجارب انقلابی لنینی و نیز اصول اساسی مارکسیسم ـ لنینیسم. باید همچنین تاکید کرد که: تفکر نوین متکی است بر تئوری لنینی امپریالیسم و تحلیل او از سرشت امپریالیسم، سرشتی که هرگز "خوب" نخواهد شد. در این رابطه ما هیچ توهمی نداشته و نداریم.

حلقه مرکزی تفکر نوین عبارت است از نقش جدید ارزش‌های عموم بشری. بر اهمیت این ارزش‌ها، هم کارل مارکس و هم و. ا. لنین تاکید نموده‌اند و این هم تنها به خاطر ملاحظات عمومی ناشی از مبانی بشردوستانه آموزش آنها نبوده است. آموزگاران کبیر ما، ضمن تاکید بر اهمیت روندهای انترناسیونالیزاسیون که در جهان جاری است، بنیادینی ارزش‌های عموم بشری را آشکار ساختند و آنها را به طور دیالکتیکی در وحدت با ارزش‌های اجتماعی ـ طبقاتی می‌دانستند. این همه در حال حاضر به محور سیاست عملی تبدیل می‌شود و این امر ناشی است از روندهای هم منفی و هم مثبت در دوران معاصر: از یک سو تشدید بی‌سابقه خطری که متوجه خود موجودیت نوع بشر است و از سوی دیگر، افزایش نقش توده‌ها و عامل عموم ـ دموکراتیک در سیاست داخلی هر کشور و در سیاست جهانی.

میخائیل گارباچف در پایان سخنان خود به تشکیل کنفرانس سراسری حزب پرداخت و گفت:

به استقبال کنفرانس سراسری نوزدهم حزب می‌رویم. باید جمع‌بندی‌های اصولی سه سال زندگی و کار در شرایط نوسازی و بخصوص اولین ماههای به جریان افتادن "قانون موسسات دولتی" را به طور جدی تجزیه و تحلیل کنیم. باید مشخص کنیم که حزب و جامعه ما با آغاز روندهای دموکراتیزاسیون و رفرم رادیکال اقتصادی به کدام سطوح رسیده و می‌رسند. باید در باره تکمیل و تکامل سیستم سیاسی مان و نقش حزب به عنوان پیشاهنگ سیاسی در مرحله جدید رشد و تکامل کشور، تصمیمات مشخص اتخاذ کنیم. چنین است که به نوسازی انقلابی ما تکان نیرومند جدیدی داده خواهد شد.

باری، کار بزرگ و سنگینی در پیش داریم. حجم ایده‌ها و پیشنهادات نوآورانه که در ایام اخیر در حزب و جامعه شکل می‌گیرد، بسیار بالاست. مسایل مشخص و پرشمار، دامنه وسیعی دارد و پیوسته هم بر دامنه آن افزوده می‌شود.

چگونه باید به این مسایل پاسخ گفت؟ روی این امر باید ضمن آنکه قدم به قدم در راه تعیین شده پیش می‌رویم، به اتفاق کار کنیم. باید به کاوش بپردازیم، خلاقانه و شجاعانه و در عین حال مسئولانه و جدی و در یک کلام به شیوه لنینی و بلشویکی. □

خلق فلسطین مصمم و پیگیر می‌رزمد

چهار ماه است که خیابانها، ادارات، بازار و کارخانه‌های نوار غزه و ساحل غربی رود اردن لاینقطع شاهد اعتراض و مقاومت حماسه‌آفرین فلسطینیان علیه رژیم صهیونیستی اسرائیل است. جوانان و کودکان در خیابانها با پلیس درگیر می‌شوند. کارگران اعتصاب می‌کنند. مغازه‌داران و کسبه از پرداخت مالیات خودداری می‌کنند. تجار از فروش کالاهای مشابه اسرائیلی خودداری می‌کنند و در این اواخر صدها پلیس عرب در اسرائیل به درخواست سازمان آزادیبخش فلسطین دست از کار کشیده و سیستم آن را نیمه‌فلج کرده‌اند.

روزی نیست که در این یا آن کوچه و خیابان جوان، زن و یا کودک فلسطینی آماج گلوله‌های سربازان اسرائیلی قرار نگیرد و کشته و مجروح نشود. تاکنون بیش از ۱۸۰ نفر از فلسطینیان در رزم خیابانی در مقابله با پلیس سرکوبگر اسرائیل به شهادت رسیده‌اند، شکستن استخوان کتف و بازو و دریدن شکم مبارزان اسیر در زندانهای فلسطینی ادامه دارد. در بیدادگاههای اسرائیل، نزدیک به سه هزار فلسطینی محکوم و یا در انتظار محاکمه قرار دارند و هواپیماهای اسرائیلی هم هر از گاهی انتقامجویانه اردوگاههای فلسطینی را بمباران می‌کنند.

پا به پای سرکوب وحشیانه قیام‌کنندگان، امریکا، دشمن اصلی فلسطینیان و ارباب اسرائیل وارد میدان شده تا برای "مسئله فلسطین" چاره‌اندیشی کند. شولتز، وزیر امور خارجه امریکا، در سفر خاورمیانه‌ای خود که در فاصله یک هفته، دو بار صورت گرفت، تلاش کرد که برای "طرح صلح" خود، مبتنی بر "اعطای" خودمختاری محدود سه ساله برای فلسطینی‌ها تحت قیمومت دولت اردن و تشکیل به اصطلاح کنفرانس بین‌المللی ـ البته بدون حضور سازمان آزادیبخش فلسطین ـ طرفدارانی پیدا کند. ولی قرائن و شواهد حاکی است ـ و امریکا نیز به آن اعتراف کرده است ـ که هیچ کشوری چه عرب و چه کشور اسرائیل به این طرح صلح پاسخ مثبت نداده است. هرچند از برخی رژیم‌های عرب شنیده می‌شود که گویا طرح حاوی نکات مثبتی است. اسحاق شامیر، نخست وزیر اسرائیل هم تاکنون به این دلیل که در طرح "امتیازاتی" برای فلسطینی‌ها منظور شده است، آن را رد کرده. شامیر چند روز پس از ارائه طرح، راهی واشنگتن شد تا با ارباب خود بر سر پیشنهادهای متقابل برای "تعدیل" طرح شولتز به توافق برسد. نمایندگان کنگره امریکا نیز شامیر را به موافقت با طرح شولتز ترغیب کرده‌اند. ولی علیرغم دیدارهای متعددی که شامیر با ریگان، شولتز و فرانک کارلوچی وزیر دفاع و کنگره امریکا داشته است، هنوز بین دشمنان خلق فلسطین توافقی بر سر یک طرح مشترک حاصل نشده است.

محافل غرب، بویژه در خود امریکا، بر سر پیشنهاد صلح، سروصدای زیادی را راه انداخته و آن را "کوششی" از جانب امریکا در جهت "حل مسئله فلسطین" قلمداد کرده‌اند. و اینکه گویا تحولی در موضع‌گیری امریکا بوجود آمده است. و امریکا به برگزاری کنفرانس بین‌المللی برای حل مسئله فلسطین، راضی شده است. درحالیکه طرح، اساس را بر توافق بین اسرائیل و کشورهای عرب گذاشته و سازمان آزادیبخش فلسطین را که تنها نماینده قانونی خلق فلسطین است، از شرکت در کنفرانس محروم کرده است.

این طرح در واقع یک اقدام برای پرده‌پوشی حمایت و شراکت امریکا در جنایات اسرائیل نسبت به مردم فلسطین است. امریکا که سالانه بیش از سه میلیارد دلار به حساب صهیونیست‌های اسرائیلی

بقیه در صفحه ۳

دیدار ولایتی از ترکیه

در پی دیدار ماه گذشته ولایتی از ترکیه و دعوت موسوی، نخست وزیر رژیم خمینی، تورگوت اوزال در رأس یک هیأت سیاسی و اقتصادی وارد تهران شد. در تهران مذاکرات آنکارا ادامه یافت و نمایندگان دو رژیم از توافق‌های حاصله ابراز رضایت کردند. البته این بار هم سران رژیم فقها، مردم ایران را در جریان مسائل مورد مذاکره و توافق قرار ندادند. پنهانکاری رژیم در مناسباتش با ترکیه قابل درک است. آخر رژیم به مردم چه بگوید؟ بگوید که با ژنرالهای ناتوئی ترکیه، یک قرارداد چهار میلیارد دلاری امضا کرده و این قرارداد ضد ملی نیست؟ بگوید که بر سر ادامه فروش نفت ارزان به ترکیه و خرید کالاهای بنجل ساخت این کشور، با سرمایه‌داران و دولت ترکیه توافق کرده است؟ بگوید که بر سر ایجاد محدودیت بیشتر برای صدها هزار ایرانی گریخته از جهنم خمینی و سرگردان در ترکیه، با ژنرالهای فاسد ترکیه بند و بست کرده است؟ بگوید که اقدامات سرکوبگرانه در برخورد با جنبش ملی خلق کرد در دو کشور را با ارتش ناتوئی ترکیه هماهنگ کرده است؟ و یا بگوید برای آنچه که خود "امنیت مرزهای غربی کشور" می‌نامد، باز هم به ژنرالهای ترکیه باج داده و مثل هشت سال گذشته به حکومت فاسد ترکیه امکان داده که از قبل دسترنج زحمتکشان ایران و به حساب غارت ثروتهای ملی ما، بحران شدید اقتصادی ترکیه را تعدیل کنند و حکومت نظامیان فاسد را تثبیت نمایند؟ آخر رژیمی که همیشه ادعا کرده است که "ضد استکبار جهانی" است، که حامی مستضعفان جهان است، که ناتو دشمن خونی آن است، که به هیچ قلدری دیناری باج نمی‌دهد و... چگونه می‌تواند واقعیت آنچه را که میان اوزال و موسوی گذشت به مردم بگوید؟

اما سران رژیم که "همیشه به فکر مردم هستند" این مسامحه کوچک را با پخش مشروح سخنان آیت الله منتظری خطاب به اوزال، "جبران" کردند. منتظری در این دیدار از اوزال ـ البته به عنوان برادر مسلمان! ـ خواست که در ازای آنهمه باج دریافتی، حداقل اجازه دهد که در مساجد ترکیه اذان گفته شود و دختران مسلمان ترک حق داشته باشند که روسری به سر کنند و مسلمانان ترکیه ـ که اکثریت عظیم جمعیت آن کشورند ـ بتوانند نماز جماعت را در مساجد برگزار کنند!

البته رژیمهای متعدد ترکیه که بعد از آتاتورک در آن کشور حکومت کردند و از جمله رژیم اورن ـ اوزال، علیه بنیادگرائی اسلامی به عنوان یکی از مظاهر دوران عثمانی و از تجلیات مخالفت با تجدد و پیشرفت فرهنگی، محدودیتهائی را پدید آورده و می‌آورند و در تقاضای آقای منتظری البته چیز شگفت‌انگیزی وجود ندارد. اما آنچه که موجب شگفتی بعضی‌ها شد، این بود که شیخ حسینعلی، مجتهد و عابد که برای هر تار موی پیدای زن، تعداد معتنابهی ضربه شلاق تجویز می‌کند، چگونه با اوزال دائم الخمر که اجازه اذان گفتن به مسلمین نمی‌دهد و روسری از سر بانوان مسلمان می‌کشد، عقد اخوت و برادری اسلامی بست؟ و چگونه شد که اوزال برادر مسلمان منتظری شد؟ این البته به ظاهر شگفت‌انگیز است، اما "چونیک بنگری" هیچ چیز تعجب‌آوری وجود ندارد. در قاموس فقها، مقیاس "اخوت اسلامی" در روابط بین‌المللی، نه "واجبات" و "منکرات" و "مسکرات"، که مصالح ارتجاع حاکم در تلاش مذبوحانه‌اش برای ادامه حیات است. □

شعارها و فراخوانهای روز کارگر

★ کارگران ایران! پرچم مبارزه در راه صلح را به دست بگیرید. قطع بیدرنگ جنگ را طلب کنید. علیه جنگ، برای صلح بپا خیزید.

★ کارگران مبارز! از زندانیان سیاسی دفاع کنید، به خانواده‌های کارگران زندانی کمک کنید، برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنید.

★ کارگران مبارز! علیه ترور و اختناق، علیه شکنجه و اعدام اعتراض کنید.

★ قانون کار باید مدافع حقوق کارگران باشد. قانون کار اسلامی مصوبه مجلس، قانونی ضد دموکراتیک و ناقض حقوق کارگران است. بسیاری از حقوق اساسی کارگران از جمله حق کار و امنیت شغلی، حق برخورداری از تشکل صنفی مستقل و حق اعتصاب در آن پایمال شده است. قانون کار باید با مشارکت نمایندگان واقعی کارگران تدوین شود.

★ کارگران مبارز! قانون شوراهای اسلامی کار، ناقض حق کارگران در ایجاد تشکل صنفی مستقل است. برای الغاء این قانون و ایجاد تشکل های صنفی مستقل خود مبارزه کنید.

★ کارگران پیشرو! هسته‌های مخفی کارگری را سازمان دهید، از همه امکانات علنی برای سازماندهی مبارزات کارگران استفاده کنید.

★ کارگران مبارز! ماده ۲۷ قانون کار اسلامی، دست کارفرما را برای اخراج کارگر، کاملا باز گذاشته است. طبق ماده ۲۷، کارفرما حتی از پرداخت حق سنوات کارگر اخراجی نیز معاف شده است. ماده ۲۷ قانون کار اسلامی به مراتب ارتجاعی‌تر از ماده ۳۳ قانون کار زمان شاه است. برای لغو این ماده و پایان دادن به اخراجهای خودسرانه متشکل شوید و مبارزه کنید.

★ کارگران شاغل و بیکار! با تامین حق بیمه بیکاری، مبارزه‌تان را علیه اخراج و برای تضمین امنیت شغلی یکپارچه‌تر کنید.

★ کارگران! برای متوقف کردن سیل اخراجها، علیه جنگ به پا خیزید.

★ کارگران مبارز! برای تثبیت تعطیلی رسمی روز کارگر، مبارزه کنید.

★ انجمن اسلامی منحل باید گردد!

★ کارگران مبارز! از مبارزه دهقانان علیه بزرگ مالکان پشتیبانی کنید. زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند.

★ کارگران مبارز! از خواست و مبارزه عادلانه خلق کرد و دیگر خلقهای تحت ستم ایران حمایت کنید.

★ کارگران مبارز! از مبارزات دانشجویان و دانش‌آموزان برای کسب حقوق دموکراتیک و برخورداری از امکانات آموزشی و فرهنگی حمایت کنید.

★ کارگران هم‌میهن! امپریالیسم دشمن خلقهای جهان، دشمن آزادی و عدالت، دشمن صلح جهانی است. علیه امپریالیسم جهانی، در راس آن امپریالیسم امریکا، مبارزه کنید. از مبارزه خلقهای دیگر علیه امپریالیسم حمایت کنید.

★ کارگران مبارز! تبلیغات رژیم خمینی علیه کمونیست ها و کشورهای سوسیالیستی را افشا کنید.

★ پیروز باد مبارزه کارگران و زحمتکشان در راه استقرار صلح و خلع سلاح جهانی.

★ پیروز باد همبستگی کارگران و زحمتکشان ایران، زنده باد همبستگی کارگران و زحمتکشان ایران با کارگران و زحمتکشان سراسر جهان.

★ کارگران با هر مذهب، ملیت، فرهنگ، نژاد، جنس و سن باید با یکدیگر یکپارچه و متحد شوند. مستحکم باد همبستگی طبقاتی کارگران ایران.

★ کارگران ایران متحد شوید! در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کنید.

★ کارگران ایران! به صفوف سازمان پیشاهنگ خود، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بپیوندید.

★ گرامی باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان.

انتخابات مجلس ارتجاع را تحریم کنید!

هم‌وطنان!

در شرایطی که رژیم خمینی، کشور را ویران، گورستان ها را آباد و زندانها را پر کرده است.
در شرایطی که قلم‌ها شکسته، دهان ها بسته و احزاب، جمعیت ها و شخصیت های مترقی تحت پیگرد و سرکوب خونینند.
در رژیمی که مجلس آن دنباله‌روی بی‌اختیار خلیفه خودکامه جماران است.

انتخابات مجلس ارتجاع ریشخند مردم و اهانت به آن هاست.
از درگیری جناح‌های حکومت در "انتخابات"، در خدمت سرنگون ساختن رژیم بهره جویید.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

فروردین ۱۳۶۷

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی جمهوری اسلامی